



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



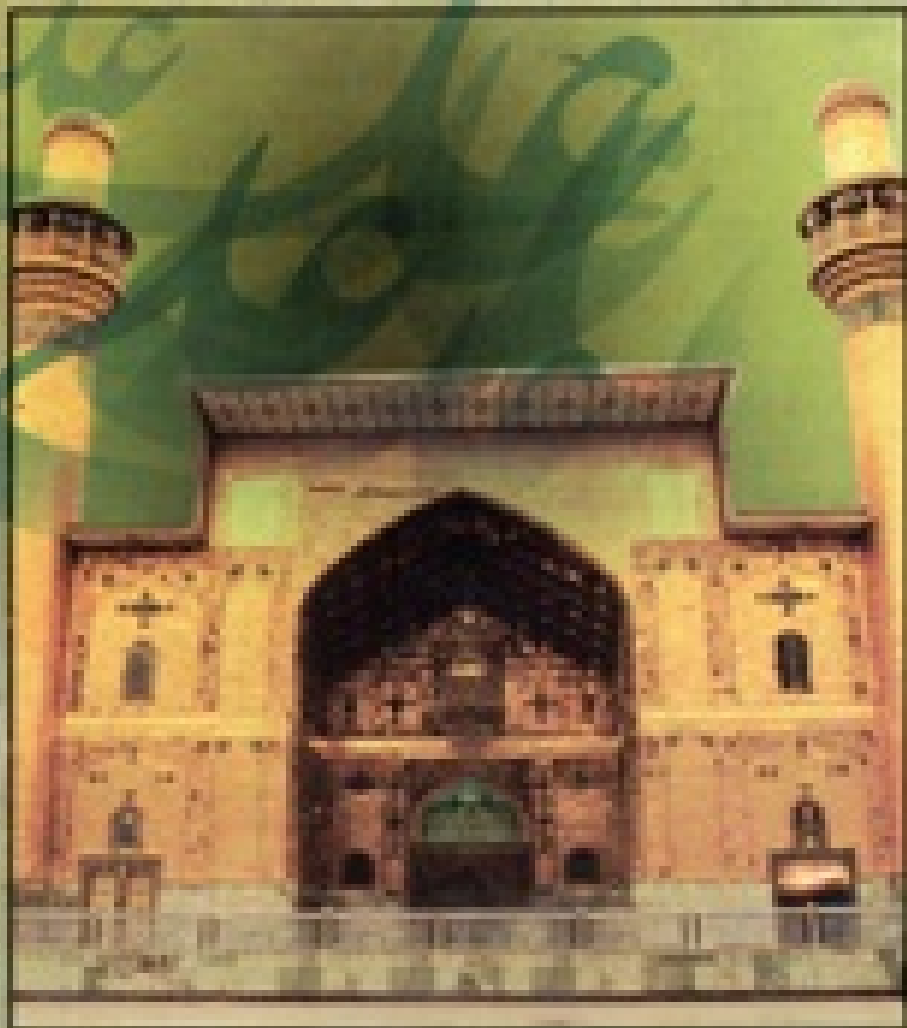
عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتابهای ارزشمندی

مظلوم تاریخ

پنجشنبه ۱۳۰۲/۰۱/۰۱



رشد محمد قاسم فرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده ای از رنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد قائم فرد

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	گزیده ای از رنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	اهداء
۱۱	مقدمه
۲۱	پیشگفتار
۲۷	رسول خدا و تصویر مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۴۳	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
۵۳	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هنگام دفن حضرت زهرا علیها السلام
۵۷	علل تنها گذاشتن ولی خدا امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۶۱	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شورای شش نفره
۶۷	گلابیه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سستی یاران خود
۷۳	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی برخی همسران پیامبر
۷۷	آخرین برگ از زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۸۳	امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آخرین فرمایش با اصبع بن نباته
۸۹	آخرین کلام در فضیلت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روزشهادت
۹۷	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از زبان آن بزرگوار
۱۱۱	شهادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۲۱	تغسیل و تکفین امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۳۱	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از شهادت
۱۳۵	مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مخفی بودن مرقد مطهرشان
۱۴۱	سخنی چند پیرامون ابوالائمہ حضرت ابوطالب علیہ السلام
۱۵۹	اشعار

- ۱۵۹ قسمتی از قصیده گوثریہ مرحوم علامہ سید رضا ہندی
- ۱۶۱ قسمتی از قصیده غدیریہ مرحوم آیت اللہ حاج ملا علی خوئی نجفی
- ۱۶۲ اشعاری از مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمد حسن مولوی قندهاری
- ۱۶۸ محرم اسرار
- ۱۷۱ مولود کعبہ
- ۱۷۳ جوانمرد
- ۱۷۶ غربت
- ۱۷۶ فزت و رب الکعبہ
- ۱۷۷ آیہ اِنَّا الیہ راجعون
- ۱۷۸ منابع:
- ۱۸۱ درباره مرکز

گزیده ای از رنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: قائم فرد، محمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: گزیده ای از رنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام / نوشته سید محمد قائم فرد

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰، ص.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان عطف: مظلوم تاریخ.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰. -- اثبات خلافت

رده بندی کنگره: BP۳۷/۳۵ ع/۶ الف ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

ص: ۱

اشاره

به اولین مظلوم عالم كـ حق همیشه با او و او با حق است

به اولین حامی و شهیده ولایت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام

و به تمامی فرزندان معصومشان خصوصاً منتقم آل محمّد علیهم السّلام

حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه

ثواب این نوشتار را به روح پرفتوح ذاکر با اخلاص حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السّلام

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمّد قائم فرد

تقدیم می نمائیم.

و با تشکر از مسجد و حسینیه حضرت امام سجّاد علیه السّلام که ما را در این امر یاری نمودند.

ص: ۴

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ

عَنْ يُونُسَ بْنِ وَهَبِ الْقَصْرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَيْتُكَ وَلَمْ أَزُرْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ بِنَسِّ مَا صَيَّرْتَهُ لَوْلَا أَنَّكَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ أَلَا تَزُورُ مَنْ يَزُورُهُ اللَّهُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ قَالَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَيْمَةِ كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَّلُوا.

یونس بن وهب قصری گفت: وارد مدینه شدم و به محضر حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم خدمت شما رسیدم در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نکرده ام. حضرت فرمودند: چه کار بدی کردی، اگر از شیعیان ما نبودی نگاه به تو نمیکردم!!! آیا زیارت نمی کنی کسی را که خداوند و ملائکه و مؤمنان زیارتش می کنند؟! راوی می گوید، گفتم: فدایت شوم، این مطلب را نمی دانستم

حضرت فرمودند: پس بدان که امیرالمومنین علی علیه السلام نزد خداوند از همه ی ائمه برتر است و ثواب اعمال ایشان از برای امیرالمؤمنین است و ایشان به اندازه ی اعمالشان برتری داده شده اند.

بحار الأنوار ۳۶۱ / ۲۵

ص: ۸

عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَزِيدِ الْقُمِّيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَسَّانِ الْعَامِرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي قَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا إِنَّمَا هِيَ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعَ مَثَانِي نَحْنُ هُمْ وَ لُدُّ الْوَالِدِ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام).

در تفسیر فرات بن ابراهیم آمده که علی بن یزیداد قمی به اسناد خود نقل کرده که حسیان عامری گفت: از امام صادق علیه السلام پیرامون کلام خداوند یعنی «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» پرسیدم: (تفسیرش را خواستم) حضرت فرمود: تنزیل آیه این گونه نبود بلکه این گونه است: «وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعَ مَثَانِي ...» یعنی همانا ما فرزندان ایشانیم و قرآن عظیم علی بن ابیطالب علیهما السلام است.

پاداش و دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السّلام

و یاری رساندن به ایشان

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِنْ نُورٍ وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ يَكْتُبُونَ ذَلِكَ لِمُحِبِّهِ وَ مُحِبِّي وَ لِدِهِ.

از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرماید: همانا خداوند متعال از نور صورت علی بن ابیطالب (علیه السّلام) هفتاد میلیون ملک خلق نمود که او را تسبیح و تقدیس می کنند و این تسبیح و تقدیس از برای دوستان علی و دوستان فرزندان علی علیهم السّلام نوشته می شود.

بحار الأنوار ۲۷ / ۱۱۸ حدیث ۹۸

مائه منقبه ابن شاذان ص ۴۲

غایه المرام ص ۵۸۵ ح ۷۵

مدینه المعاجز ص ۱۷۳ ح ۴۸۷

ص: ۱۰

عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ عُنْوَانُ صَاحِبِهِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام).

از زهری نقل شده که گفت: از آنس بن مالک شنیدم که می گفت: به خدایی که جز او، خدایی نیست از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: عنوان نامه مؤمن دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است.

بحار الأنوار ۲۷ / ۱۴۲

تاریخ بغداد ۴۱۰/۴

ص: ۱۱

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مِائَةَ أَلْفٍ مَلَكٍ وَ فِي السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ ثَلَاثَ مِائَةِ أَلْفٍ مَلَكٍ وَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكًا رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ رِجْلَاهُ تَحْتَ الثَّرَى وَ مَلَائِكَةٌ أَكْثَرُ مِنْ رِبْعِهِ وَ مُضَرَّ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مُحَبِّبِهِ وَ الْإِسْتِغْفَارَ لِشِيعَتِهِ الْمُدْنِيِّينَ وَ مَوَالِيهِ.

ابوهریره گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا که خداوند در آسمان چهارم صد هزار ملک، در آسمان پنجم سیصد هزار ملک خلق کرد و در آسمان هفتم ملکی را خلق کرد که سرش در زیر عرش و پاهایش در زیر زمین قرار گرفته و ملائکه ای که تعدادشان بیش از افراد قبیله ربیعہ و مُضَر است، آب و غذایی برای آنها نیست مگر صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام و دوستان آن حضرت و طلب مغفرت برای پیروان گناهکار و دوستان او.

بحار الأنوار ۲۶ / ۳۴۹ ح ۲۲

مائه منقبه ص ۱۶۳

غایه المرام ص ۱۹ ح ۲۱

ص: ۱۲

عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَعَلِّمُوا أَنَّ عَلِيًّا لَكُمْ أَفْضَلُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لِأَنَّهُ مُتَرْجِمٌ لَكُمْ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ

تَعَالَى.

زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا که من در بین شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری علی بن ابیطالب و بدانید که علی علیه السلام برتر است از کتاب خدا زیرا او مترجم کتاب خداوند متعال از برای شماست.

مائه منقبه ص ۱۶۱

غایه المرام ص ۲۱۴ ح ۲۰

تفسیر البرهان ۱/۲۸-۱۵

ص: ۱۳

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): قُلْتُ لَجَبْرِئِيلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ وَحُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام).

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: از جبرئیل پرسیدم محبوب ترین اعمال در نزد خداوند چیست؟ پاسخ داد: صلوات بر شما و محبت علی بن ابیطالب علیه السلام.

احقاق الحق ۷ / ۲۶۸

ص: ۱۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کسی که می خواهد زمام امور مردم را به عهده گیرد و جنبه رهبری داشته باشد، و در انظار مردم الگو و اسوه شناخته شود، باید در عالم خلقت طوری زندگی او ترسیم گردد، که تحمیل و بردباری وی از همه فزون تر باشد، و در برابر مشکلات گوناگون و طوفان های سهمگین نلرزد. اگر زندگی مولای متقیان علی بن ابیطالب علیهما السلام درست مورد توجه واقع شود، و نظری گذرا هم به دورانهای مختلف آن حضرت اعم از کودکی و جوانی و بزرگسالی داشته باشیم، می یابیم که آن بزرگوار همیشه در فشار زندگی، و حسادت حسودان، و مورد ظلم ستمگران، و هجوم دشمنان بوده اند!!

ص: ۱۵

حضرت علی علیه السلام در این مورد می فرماید: «ما زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ وَلَدْتَنِي أُمِّي، حَتَّى أَنْ عَقِيلًا كَانَ يُصِيبُهُ رَمْدٌ فَيَقُولُ: لَا تَذُرُونِي حَتَّى تَذُرُوا عَلِيًّا، فَيَذُرُونِي وَ مَا بِي رَمْدٌ!!» (۱) من از زمانی که از مادرم متولد شدم، پیوسته مورد ستم قرار گرفته ام، لذا وقتی چشم برادرم عقیل درد می کرد، و می خواستند دوا به چشمش بریزند، می گفت: نخست به چشم علی علیه السلام دوا بریزید، سپس به چشم من، لذا بدون این که چشم من درد کند، دوا می ریختند!! این قضیه به طور دیگری نیز نقل شده که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَالَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ كُنْتُ قِيلَ لَهُ عَرَفْنَا ظُلْمَكَ فِي كِبَرِكَ فَمَا ظُلْمَكَ فِي صِبَرِكَ فَذَكَرَ أَنْ عَقِيلًا كَانَ بِهِ رَمْدٌ فَكَانَ لَا يَذُرُهُمَا حَتَّى يَبْدَأَوا بِي» (۲) من پیوسته مظلوم زیسته ام! سؤال شد: مظلومیت دوران بزرگسالتان را می دانیم، در کودکی چگونه مظلوم بودید؟ جواب دادند: هنگامی که چشمان عقیل درد می کرد، نمی گذاشت به چشم او دوا بریزند، مگر زمانی که به چشمان من دوا بریزند!!

این احادیث حاکی از آن است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام همیشه و به ویژه در دوران کودکی مورد ظلم و ستم قرار گرفته، و عقیل حضرتش را اذیت می کرد. حتی در دوران بزرگسالی و زمامداری آن حضرت نیز آزار عقیل ادامه داشت، زیرا وی گرفتار مسائل دنیا بود، و صبر و شکیبایی لازم را نداشت، و سر از دربار

ص: ۱۶

۱- بحار الانوار ۲۷/ ۶۲

۲- مناقب آل ابی طالب ۱/ ۳۲۰- بحار الانوار ۴۱/ ۵

بنی امیه و دشمن در می آورد، و از این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام را فوق العاده ناراحت می ساخت! حتی در جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین در جمل و نهروان و صفین شرکت نکرد. (۱) در حضور حضرت امام باقر علیه السلام سخن از عوامل تضعیف امیرالمؤمنین و نقش بنی هاشم از آن حضرت پیش آمد، آن بزرگوار فرمودند: اگر حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار زنده بودند، دشمنان ما نمی توانستند علی علیه السلام را مظلوم کنند، ولی چه بگویم آنان شهید شدند، و به جای آنها دو نفر باقی ماندند که ضعیف و ذلیل و پست بودند، از نظر ایمانی جدیدالاسلام بوده، و جزو طلقاء و آزاد شدگان به حساب می آمدند، آنان عباس بن عبدالمطلب عموی حضرت علی علیه السلام و عقیل برادر آن حضرت بودند!! در این حدیث شریف به همان اندازه ای که از حمزه و جعفر مدح و ستایش گردیده، به همان مقیاس نیز از بی تفاوتی های عباس و عقیل انتقاد گردیده است. (۲)

ابن شهر آشوب روایت می کند: که حضرت بر منبر نرفت، جز آن که در پایان کلامش، پیش از پایین آمدن از منبر این جمله را می فرمود: « مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبِضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمًا هَذَا ». یعنی از آن لحظه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیدند همواره مظلوم بوده ام. (۳)

روزی یک نفر اعرابی در بین سخنان حضرت علیه السلام فریاد زد: «وَأَمَّظَمْتَنِيَا». حضرت علی علیه السلام او را به حضور طلبید، هنگامی

ص: ۱۷

۱- سفینه البحار ۲/۲۱۵ ماده عقل

۲- سفینه البحار ۱/۳۳۸ حالات حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام

۳- امالی طوسی صفحه ۷۲۶-احتجاج ۱/۴۴۹ حدیث ۱۰۴۰-الجمل صفحه ۱۲۳-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۰/۲۸۶-الجمل

که نزدیک شد، به او فرمود: به تو یک بار ستم شده است و به من به تعداد مَدْر و وَبَر ظلم شده است. (۱) مَدْر به معنی کلوخ و وَبَر به معنی کرک حیوانات است، و این کنایه از کثرت است. و در روایتی این اضافه آمده است: هیچ خانه ای از عرب نیست، جز این که مظلومه و حق من بر گردنشان است و از هنگامی که این جا نشسته ام، همواره مظلوم بوده ام. (۲) مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام به یک جهت محدود نمی شود و همواره در جهات مختلف، این مظلومیت جاری بوده است. یکی از این جهات مظلومیت، عدم درک صحیح از معارف و مقاماتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت برشمرده اند. این مظلومیت علاوه بر آن حضرت، به شیعیان و دوستانشان نیز سرایت کرده است و همواره در طول تاریخ عده ای که اکثراً عداوت و غرض سوء داشته اند، اقسام تهمت ها و افتراها را به شیعیان نسبت می دهند. متأسفانه این اقدامات ناپسند تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است.

ما در این نوشتار بر آن شدیم گوشه هایی از مظلومیت آن بزرگوار را به نظر خوانندگان محترم برسانیم. تقاضا نمودیم با نظرات مفید خود ما را یاری فرمایید.

ص: ۱۸

- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۰۶/۴- مناقب ۱۱۵/۲- موسوعه الامام علی بن ابیطالب ۴۱۶/۹ بحار الأنوار ۳۳۷/۳۴ قال [ابن ابی الحدید] وَ رَوَى شَيْخُنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْبَلْخِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنِ الْمَسِيَّبِ بْنِ نَجْبَةَ قَالَ بَيْنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَصَاحَ وَ مَظْلَمَتَاهُ فَاسْتَدْنَاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَنَا [مِنْهُ] قَالَ [لَهُ] [إِنَّمَا لَكَ مَظْلَمَةٌ وَاحِدَةٌ، وَأَنَا قَدْ ظَلَمْتُ عَدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ].
- ۲- الخرائج والجرائح ۱/۱۸۰، ح ۱۳؛ الطراط المستقيم، ۴۱/۳. بحار الأنوار ۱۸۷/۴۲ رَوَى أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ مَظْلُومٌ قَالَ ادْنُ مِنِّي فَمَدَّنَا حَتَّى وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ قَالَ مَا ظَلَمْتُكَ فَسَدَّكَ ظُلَامَتُهُ فَقَالَ يَا أَعْرَابِيُّ أَنَا أَعْظَمُ ظُلَامَةً مِنْكَ ظَلَمْنِي الْمَدْرُ وَالْوَبْرُ وَ لَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَتْ مَظْلَمَتِي عَلَيْهِمْ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا حَتَّى قَعَدْتُ مَقْعَدِي هَذَا إِنْ كَانَ عَقِيلٌ بَنُ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَهُ لَيَرْمِدُ فَمَا يَدْعُهُمْ يَدْرُنُهُ حَتَّى يَأْتُوْنِي فَأَذَرَّ وَ مَا بَعِينِي رَمَدٌ.

ضمناً از تمام برادرانی که در نشر این مجموعه زحمت کشیده اند تقدیر و تشکر می شود و امیدواریم از دست با کفایت صاحب ولایت کلیه الهیه، اسدالله الغالب، مظهر العجائب، فاروق اعظم، صدیق اکبر، فارس المؤمنین، حبل الله المتین، قائد غر المحجلین، یعسوب الدین، حضرت مولانا ابا الحسن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از جام کوثر سیراب گردند.

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان رمضان المبارک ۱۴۲۹ هجری قمری □ سید محمد قائم فرد

رسول خدا و تصویر مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام اگر چه در دوران رسول خدا مورد حسادت و کینه افرادی قرار می گرفت و حتی بعضی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ورود حضرت علی علیه السلام و دیدارش با پیامبر رنج می بردند!! ولی نبی اعظم با تمام وجود، طبق دستور الهی از شخصیت و عظمت مولای متقیان دفاع کرده و فضائل و مناقب و همچنین مصائب حضرتش را به اطلاع مردم می رسانید. حضرت علی علیه السلام در عصر رسول خدا مظلوم بوده و مورد کینه و بغض منافقان قرار داشت، و پیامبر اسلام نیز می دانستند روزی

این کینه ها بروز خواهد کرد، و به مرحله عمل خواهد رسید، و در نتیجه چه ظلم ها و ستم ها به علی علیه السلام وارد خواهد شد، و لذا پیوسته در فکر و اندیشه بوده و اشک هایشان به صورت مبارکشان جاری می گشت و در برخی مواقع، آینه ی حضرت علی علیه السلام را به حضرتش تذکر داده، و اظهار می داشتند که غاصبان ولایت و بد اندیشان منافق چه خواهند کرد، و چگونه به خانه او هجوم آورده و چه سان فرق مبارکش را با شمشیر مسموم می شکافند، و او چه وظیفه ای دارد، و چگونه باید عکس العمل نشان دهد. ما در این زمینه به چند مورد از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می نمائیم. ۱- [کامل الزیارات]... عَمِنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ مُخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبْرِكَ قَالَ أَسْلِمْتُ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَ لَمَّا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِحُكِّكَ فَمَا هُنَّ قِيلَ أَوْلَهُنَّ الْجُوعُ وَ الْأَثْرَةُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ قَالَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَالْتَّكْذِيبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِيدُ وَ بَدَلُكَ مُهْجَتِكَ فِيَّ وَ مُحَارَبَةُ أَهْلِ الْكُفْرِ بِمَالِكَ وَ نَفْسِكَ وَ الصَّبْرُ عَلَى مَا يُصِيبُكَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَى وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِي الْحَرْبِ وَ الْجِرَاحِ قَالَ يَا رَبِّ قَبِلْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أَخُوكَ

فَلَقِيَ مِنْ أُمَّتِكَ الشَّتْمَ وَالتَّعْنِيفَ وَالتَّوْبِيخَ وَالحَرَمَانَ وَالجَهْدَ وَالظُّلْمَ وَ آخِرُ ذَلِكَ القِتْلُ فَقَالَ يَا رَبِّ سَلِّمْتُ وَقَبِلْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظَلِّمُ وَ تُحَرِّمُ وَيُؤْخِذُ حَقَّهَا غَضَباً الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرِبُ وَهِيَ حَامِلٌ وَيُدْخِلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلِهَا بَغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمْسُهَا هَوَاناً وَ ذُلُّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطْرُحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ سَلِّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ يَكُونُ لَهَا مِنْ أَخِيكَ ابْنَانِ يُقْتَلُ أَحَدُهُمَا غَدراً وَيُسَلَبُ وَ يُطْعَنُ يَفْعَلُ بِهِ ذَلِكَ أُمَّتُكَ قَالَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ سَلِّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنُهَا الآخِرُ فَتَدْعُوهُ أُمَّتُكَ إِلَى الجِهَادِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ صَبْرًا وَ يَقْتُلُونَ وُلْدَهُ وَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَسْلُبُونَ حَرَمَهُ فَيَسْتَعِينُ بِي وَ قَدْ مَضَى القَضَاءُ مِنِّي فِيهِ بِالنَّهَادَةِ لَهُ وَ لِمَنْ مَعَهُ وَ يَكُونُ قَتْلُهُ حُجَّةً عَلَى مَنْ بَيْنَ قُطْرَيْهَا فَتَبْكِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِينَ جَزَعاً عَلَيْهِ وَ تَبْكِيهِ مَلَائِكَةُ لَمْ يُدْرِكُوا نُصْرَتَهُ. (١)

ص: ٢٣

در کتاب کامل الزیارات، از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: شبی که پیامبر به آسمانها بالا رفتند، خطاب آمد، ای محمد، خداوند شما را در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر شما چگونه است؟ پیامبر فرمودند: خداوندا، من تسلیم امر تو هستم. ولی ای خدای من، باید در صبر کردن به من نیرو دهی، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد: اولی، گرسنگی است و مقدم داشتن افراد نیازمند بر خود و اهل بیت. پیامبر فرمودند: خداوندا، قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می خواهم.

و اما دومی، این که تو را تکذیب می کنند و باید خوف و وحشت زیادی را متحمل شوی و همه تلاش خود را در راه مبارزه با کفار به کاربری. با مال و نفست مبارزه کنی و هر چه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنجهای جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمل نمایی. پیامبر فرمودند: خداوندا. راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می خواهم.

و اما سومی، کشتار و قتلی است که بعد از تو نسبت به اهل بیت انجام می شود. اما برادرت علی از ائمت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و او را تویخ و سرزنش می کنند و از حقش محروم ساخته و درباره او ستم می نمایند، آخرش هم او را به قتل می رسانند. پیامبر فرمودند: خداوندا، تسلیم توأم و قبول کردم، از تو توفیق و صبر طلب می کنم. اما دختری بعد از تو مظلوم واقع می شود، حق او را غصب می کنند (یعنی باغ فدک را از او می گیرند) و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار می دهند و بدون اجازه به خانه او داخل می شوند و بعد هم به وی اهانت

می کنند و بید می گویند، او آنچه را که در شکمش بوده سقط می کند و عاقبت هم از همین ضربت به شهادت می رسد. پیامبر فرمودند، گفتیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» خداوندا، این را هم قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق و صبر می طلبم.

اما دو فرزند دخترت، که یکی از آنها را با مکر می کشند و دیگری را امت تو برای جهاد دعوت می کنند. سپس او و فرزندان و اهل بیتش را به شهادت رسانده و زنانشان را اسیر می نمایند. در آن موقع از من طلب یاری می کنند ولی شهادت همه ی کسانی که با او هستند، مقدر شده و تغییر پذیر نیست و شهادت او حجت بر ضرر کسانی خواهد بود، که در روی زمین بوده اند. بعد هم اهل آسمانها و اهل زمین همه به حالش گریه می کنند و ملائکه هم از این جهت می گریند که نتوانستند ایشان را کمک کنند.

۲- قَالَ سُلَيْمٌ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ نَهْأَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا أَحْسَنَ نَهْأَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا ثُمَّ أَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ أُخْرَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ نَهْأَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا أَحْسَنَ نَهْأَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى سَبْعِ حَدَائِقَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ نَهْأَهَا وَيَقُولُ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِئًا وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلَّمَ بِأَبِي الْوَحِيدِ الشَّهِيدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبَكِّيكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضَغَائِنٌ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبَدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي أَحْقَادُ بَدْرٍ وَ تَرَاتُ أَحَدٍ قُلْتُ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِي قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِكَ فَأَبَشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ حَيَاتِكَ وَمَوْتَكَ مَعِي وَ أَنْتَ أَخِي وَ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَنْتَ صَيِّبِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ الْمَيُودِي عَنِّي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي عَنِّي وَ أَنْتَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُؤَدِّي أَمْرَاتِي وَ تُقَابِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي النَّاكِثِينَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَكَ بِهَارُونَ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذِ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ فَاصْبِرْ لظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ وَ تَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ مَنْ تَبِعَهُ وَ هُمْ بِمَنْزِلِهِ الْعَجَلِ وَ مَنْ تَبِعَهُ وَ إِنَّ مُوسَى أَمَرَ هَارُونَ حِينَ اسْتَخْلَفَهُ عَلَيْهِمْ إِنْ ضَلُّوا فَوَجَدَ أَعْوَانًا أَنْ يُجَاهِدَهُمْ بِهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ أَعْوَانًا أَنْ يَكْفَى يَدَهُ وَ يَحْقِنَ دَمَهُ وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمْ. (۱)

سليم می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برایم حدیث فرمود که در یکی از راههای مدینه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدم می زدیم، تا اینکه به باغی رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله، چه

ص: ۲۶

باغ زیبایی است! فرمود: «چه زیباست! ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست».

به باغ دیگری رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است! فرمود: «چه زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست». تا آنکه از هفت باغ گذشتیم. در هر کدام من عرض می کردم: یا رسول الله، چه زیباست! و حضرت می فرمود: «برای تو در بهشت زیباتر از این هست». وقتی راه خلوت شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در آغوش گرفت و در حالی که گریه اش گرفته بود، فرمود: «پدرم فدای تنهای شهید!» عرض کردم: یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ فرمود: از کینه هایی که در دل اقوامی است و آن را برایت ظاهر نمی کنند مگر بعد از من، و آن کینه های بدر و خونهای اُحد است. عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سلامت خواهد بود؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.

یا علی، بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است، و تو برادر و جانشین من هستی، تو انتخاب شده من و وزیرم و وارثم و اداکننده از جانب من هستی، تو قرض مرا ادا می کنی و وعده های مرا از جانب من وفا می نمایی، و تو ذمه مرا ادا می کنی و امانت مرا باز می گردانی و طبق سنت من با ناکثین و قاسطین و مارقین از امتم می جنگی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت آن هنگام که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس بر ظلم قریش و اتحادشان در مقابلهت صبر کن، چرا که تو همچون هارون نسبت به موسی و پیروانش هستی و آنان همچون گوساله و پیروانش هستند. هنگامی که موسی هارون را جانشین خود در

قومش قرار داد به او چنین دستور داد که اگر گمراه شدند و او یارانی پیدا کرد به کمک ایشان با آنان جهاد کند، و اگر یارانی پیدا نکرد دست نگه دارد و خودش را حفظ کند و بین آنان اختلاف ایجاد نکند.

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ أَبُوكِ لِمَا يَسْتَحِلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرُبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقِهِ ثُمَّ دَفَضَ رِبِّكَ ضَرْبَهُ عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من برخاستم و گفتم: یا رسول الله! بافضیلت ترین کار در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: یا ابالحسن! افضل اعمال در این ماه، پرهیز از محرمات الهی است، و سپس گریستند، عرض کردم. یا رسول الله! چه چیز باعث گریه

ص: ۲۸

شما شد؟! حضرت فرمودند: یا علی! به خاطر آن عملی که در این ماه نسبت به تو خواهد شد گریه می کنم، گویا تو را می بینم که مشغول نماز هستی و شقی ترین افراد بشر، برادر و هم مسلک کسی که ناقه ثمود را از پا در آورد، برخاسته، و ضربه ای بر فرق سرت فرود می آورد و محاسنت را [با خون] خضاب می کند، امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه دادند: عرض کردم: یا رسول الله! در این حال دینم سالم است؟ فرمودند: بله دینت سالم است. سپس فرمودند: یا علی! هر کس تو را به قتل رساند مرا به قتل رسانده است،

۴- رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي سَيِّكِرَاتِ الْمَوْتِ فَانْكَبَتْ عَلَيْهِ تَبْكِي فَفَتَحَ عَيْنَهُ وَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا بَنِيَّ أَنْتِ الْمَظْلُومَةُ بَعْدِي وَأَنْتِ الْمُسْتَضْعَفَةُ بَعْدِي فَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ غَاظَكَ فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ بَرَّكَ فَقَدْ بَرَّنِي وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَنِي وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَنِي وَمَنْ أَنْصَيْكَ فَقَدْ أَنْصَيْتَنِي وَمَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ ظَلَمَنِي لِأَنَّكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتِ بَضْعَةٌ مِنِّي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْي ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو ظَالِمِيكَ مِنْ أُمَّتِي ثُمَّ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَانْكَبَا عَلَى

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُمَا يَبْكِيَانِ وَيَقُولَانِ أَنْفُسِنَا لِنَفْسِكَ الْفِتَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَهَبَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُنَحِّيَهُمَا عَنْهُ
فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعُهُمَا يَا أَخِي يَشْمَانِي [يَشْمَانِي] وَ أَشْمُهُمَا [أَشْمُهُمَا] وَيَتَزَوَّدَانِ [يَتَزَوَّدَانِ] مِنِّي
وَ أَتَزَوَّدُ [أَتَزَوَّدُ] مِنْهُمَا فَإِنَّهُمَا مَقْتُولَانِ بَعْدِي ظُلْمًا وَعُدْوَانًا فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُمَا ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ
أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي وَ أَنَا خَصِمٌ لِمَنْ أَنْتَ خَصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که در وقت احتضار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده، کنار حضرت نشسته و بسیار گریست، آن حضرت چشم گشوده و فرمودند: ای دختر، بعد از من تو مظلومه و مستضعفه خواهی بود، کسی که تو را بیازارد مرا آزرده، و کسی که بر تو خشم گیرد بر من خشم گرفته، و کسی که تو را شاد کند مرا شاد کرده، و کسی که به تو نیکویی کند به من نیکویی کرده، و کسی که بر تو جفا کند به من جفا کرده، و کسی که به تو پیوسته به من پیوسته و کسی که از تو بریده از من بریده، و کسی که به

تو انصاف داده به من انصاف داده، و کسی که بر تو ظلم کند به و من ظلم کرده، زیرا که تو از منی و من از تو، تو پاره ی تن منی و تو روح منی که در میان هر دو پهلوی من است، بعد از آن فرمود:

ص: ۳۰

که من پیش خدای تعالی از ظالمانی که در این امت بر تو ظلم کردند شکایت خواهم برد. بعد از آن امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آمدند، و خود را بر روی آن حضرت انداختند، و گریه و فغان برداشتند و می گفتند: جانهای ما فدای تو باد یا رسول الله، پس حضرت علی علیه السلام آمدند تا ایشان را از آن حضرت دور کنند. پیامبر سر برداشته و فرمودند: ای علی بگذار ایشان را که ببینند مرا و من ببینم ایشان را، و ایشان از من توشه بگیرند و من از ایشان، که ایشان بعد از من به ظلم و عدوان کشته خواهند شد، پس لعنت خدای بر کسی که ایشان را به قتل رساند، بعد از آن فرمود: ای علی تو بعد از من مظلوم خواهی بود، و من در روز قیامت خصم کسی خواهم بود، که خصم تو باشد.

۵- أَحْمَدُ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَجِيمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَكَمِ الْخَيْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ اللَّيْثِيِّ قَالَ أَلَا أُخْبِدُكَ بِحَدِيثٍ لَمْ يَخْتَلِطْ قُلْتُ بَلَى قَالَ مَرِضٌ أَبُو ذَرٍّ فَأَوْصِي إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَقَالَ بَعْضُ مَنْ يَعُودُهُ لَوْ أَوْصَيْتَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ كَانَ أَجْمَلَ لَوْصِيَّتِكَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لِلرَّبِيعِ الَّذِي يُسْكُنُ إِلَيْهِ وَلَوْ قَدْ فَارَقَكُمْ لَقَدْ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ وَ أَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ قُلْتُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ أَحَبَّهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَحَبُّهُمْ إِلَيْكَ قَالَ أَجَلٌ

قُلْنَا فَأَيُّهُمْ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ هَذَا الشَّيْخُ الْمَظْلُومُ الْمُضْطَّهَدُ حَقَّهُ يَعْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (۱).

احمد بن مردويه در کتابش به سند خود از داود بن ابی عوف نقل کرده که حدیث کرد مرا معاویه بن ثعلبه لیشی و گفت: آیا روایت نکنم شما را به روایتی که مخلوط نشده است؟ گفتیم: چرا؟ گفت: ابوذر مریض شد و به حضرت علی علیه السّلام وصیت کرد (یعنی حضرتش را وصی خود معرفی نمود) بعضی از عیادت کنندگان به او گفتند: اگر به امیرالمؤمنین عمر، وصیت می کردی بهتر از حضرت علی علیه السّلام به وصیت تو عمل می کرد. ابوذر گفت: به خدا قسم من وصیت به امیرالمؤمنینی کردم که حقیقتاً ایشان امیرالمؤمنین می باشند. قسم به خدای پدید آورنده، که به سوی او دلها آرام می شوند. اگر از علی علیه السّلام جدا شوید مردم شما را زشت می دارند و زمین نیز همین طور. گفتم: ای ابوذر می دانم که محبوبترین خلق پیش پیغمبر، محبوبترین خلق پیش تو است؛ گفت: بلی، چنین است. گفتم: پس کدام یک پیش تو محبوبترند؟ ابوذر جواب داد: « هَذَا الشَّيْخُ الْمَظْلُومُ الْمُضْطَّهَدُ حَقَّهُ ». این شیخ مظلوم که حَقّش ربوده شده است، یعنی علی بن ابیطالب علیه السّلام .

۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حُصَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُخَارِقٍ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ: «وَالْمُحْسِبِ النَّاسُ أَنْ

ص: ۳۲

يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّكَ مُبْتَلَى بِعِكَ وَإِنَّكَ مُخَاصِمٌ فَأَعِدَّ لِلْخُصُومَةِ. (١)

محمد بن عباس باسناد خودش از عبیدالله بن حسین از پدر خود، از جدش، از حضرت حسین بن علی علیهما السلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده: چون این آیه نازل شد: «الم» أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (٢) من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: این آزمایش چیست؟ فرمود: یا علی تو گرفتار خواهی شد و در آینده بدادخواهی می ایستی، خود را آماده خصومت نما.

٧- حَمْزَةُ الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصُّدِّيقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَ أَنْتَ الصُّدِّيقُ الْأَكْبَرُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ أَنْتَ قَاضِي دِينِي وَ أَنْتَ مُنْجِرُ عِدَاتِي يَا

ص: ٣٣

١- بحار الأنوار ٢٢٨/٢٤ باب ٥٨ أنهم عليهم السلام المظلومون.

٢- عنكبوت/١ و ترجمه: «الم- آیا مردم چنین پنداشتند به صرف اینکه گفتند ما ایمان آوردیم رها شده و امتحان نشوند».

عَلِيٌّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمُفَارِقُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى وَمَنْ حَضَرَ مِنْ أُمَّتِي أَنَّ حِزْبَكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَأَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ (۱).

حمزه بن محمّد از علی روایت کرده و او از پدرش، از یاسر خادم از امام هشتم علیه السّلام و آن حضرت از پدران‌شان علیهم السّلام از حسین بن علی علیهما السّلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود: یا علی! تو حجت خدایی و تو باب [تقرّب] به خدایی، و تو راه به سوی خدایی، و تویی نبأ عظیم (خبر بزرگ)، و تویی صراط مستقیم حقّ، و تویی مثلّ اعلاّی الهی، یا علی! تویی امام مسلمین و امیر مؤمنین، و بهترین اوصیاء، و سید و آقای راستگویان، یا علی تویی فاروق اعظم، (جدا کننده حقّ از باطل) و تویی صدیق اکبر، یا علی تویی جانشین من بر ائمتّم، و تویی ادا کننده دیون من و تویی انجام دهنده وعده های من، یا علی تو هستی که پس از من مظلوم خواهی شد و مورد ستم قرار خواهی گرفت، یا علی تویی که پس از من از تو کناره جویند، یا علی تویی که پس از من محجور و خانه نشین گردی، خدا و هر کس از این ائمتّ که حضور دارد را گواه می گیرم که حزب تو، حزب من است و حزب من، حزب خداست، و حزب دشمنان تو، حزب شیطان است.

ص: ۳۴

۸- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي مَا ذُكِرَ فِي كِتَابِهِ الَّذِي سَمَّاهُ كِتَابَ الْجَامِعِ رُوِيَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غَضِبَ حَقُّهُ صَبْرَتْ وَاحْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقِيتَ اللَّهَ وَأَنْتَ شَهِيدٌ عَذَّبَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَجَدَّ عَلَيْهِ الْعَذَابَ جِئْتِكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ أَلْقَى عَلَى ذَلِكَ رَبِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةٌ فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (۱). مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْجَامِعِ نَهَادَهُ مِي گويد: از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که آن جناب هنگام زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند:

سلام بر تو ای ولی خدا، شهادت می دهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حقیقتش غضب شده، تا هنگام شهادت صبر و تحمل نمودی و شهادت می دهم که خدا را ملاقات نمودی در حالی که شهید بودی، خداوند متعال عذاب کند قاتل تو را به انواع

ص: ۳۵

عذاب‌ها و بر او تجدید عذاب نماید، نزد تو آمدم در حالی که به حَقِّت عارف و به شَأْن و مقامت آگاه و نسبت به دشمنان و ظالمینت دشمن می باشم. انشاء الله خداوند را با همین مرام و عقیده ملاقات خواهم نمود، به درستی که گناهان زیادی بر عهده ی من است، پس ای مولای من نزد پروردگارت شفیع من باش چون که نزد خدا برای شما مقام و مرتبه ای معلوم و مشخص بوده و جاه و جلال عظیمی ثابت است و خداوند فرموده: **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (۱)**.

ص: ۳۶

۱- انبیاء/۲۸ ترجمه: «شفاعت نمی کنند مگر از کسی که خدا از او راضی باشد».

مظلوميّ امام امير المؤمنين على عليه السلام بعد از شهادت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

١- رَوَى أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ قُتَيْبَةَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ الْمُخَالِفِينَ وَ مُؤَرِّخُهُم فِي تَارِيخِهِ الْمَشْهُورِ عَنْ أَبِي عُفَيْرٍ عَنْ أَبِي غَوْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ قِصَّةَ السَّقِيْفَةِ بِطَوْلِهَا نَحْوًا مِمَّا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ مِنْ كِتَابِ السَّقِيْفَةِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مَكَانَ بَشِيرِ بْنِ سَعْدٍ قَيْسَ بْنِ سَعْدٍ فَسَاقَ الْكَلَامَ إِلَى قَوْلِهِ...

خَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيَّ دَابَّةً لَيْلًا يَدُورُ فِي مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ تَسْأَلُهُمُ النُّصْرَةَ فَكَانُوا يَقُولُونَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَدْ مَضَتْ بَيْعَتُنَا لِهَذَا الرَّجُلِ وَلَوْ أَنَّ زَوْجَكَ وَ ابْنَ

عَمَّكَ سَبَقَ إِلَيْنَا أَبَا بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِهِ فَيَقُولُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَكَنتُ أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَيِّمَ فِي بَيْتِهِ لَمْ أَدْفَنهُ وَ
أَخْرَجُ أَنَا زُعُ النَّاسِ سُلْطَانَهُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ وَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ (۱).

ابن قتیبہ دینوری گوید: علی علیہ السّلام شبہا فاطمہ علیہا السّلام دختر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را بر چہارپائی
می نشانند و در مجالس انصار می برد و فاطمہ از آنها یاری می طلبید و آنان می گفتند: ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این
مرد انجام گرفته است و اگر همسر و پسر عموی تو پیش از ابوبکر سبقت می جست و از ما بیعت می خواست ما از او
رویگردان نبودیم و حضرت علی علیہ السّلام می فرمود: آیا می بایست رسول خدا را در خانه می نهادم و دفن نکرده بیرون
می آمدم و با مردم بر سر قدرت او نزاع می کردم؟ و فاطمہ می گفت: ابوالحسن کاری نکرده مگر همان را کہ شایسته او بوده
است و امت هم کاری کردند کہ خداوند حسابگر و بازخواست کننده آنهاست.

۲- فَأَتَى عُمَرُ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَلَا تَأْخُذُ هَذَا الْمُتَخَلِّفَ عَنْكَ بِالْبَيْعَةِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا قُنْفُذُ وَهُوَ مَوْلَى لَهُ أَذْهَبَ فَادْعُ عَلِيًّا قَالَ فَذَهَبَ
قُنْفُذٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا حَاجَّتْكَ قَالَ

ص: ۳۸

يَدْعُوكَ خَلِيفَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسِيرِعٍ مَيَّا كَذَبْتُمْ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ فَرَجَعَ قُنْفُذٌ فَأَبْلَغَ الرَّسَالَهَ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ طَوِيلًا فَقَالَ عُمَرُ الثَّانِيهَ أَلَا تَضُمُّ هَذَا الْمُتَخَلَّفَ عَنْكَ بِالْبَيْعِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِقُنْفُذٍ عُدِّ إِلَيْهِ فَقُلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُوكَ لِتَبْيَاحٍ فَجَاءَهُ قُنْفُذٌ فَأَدَى مَا أَمَرَ بِهِ فَرَفَعَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوْتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَرَجَعَ قُنْفُذٌ فَأَبْلَغَ الرَّسَالَهَ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ طَوِيلًا. ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا بَابَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا كَيْهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَبُكَاءَهَا انصَبَ رُفُوءًا بَاكِينَ فَكَادَتْ قُلُوبُهُمْ تَتَّصِدَعُ وَأَكْبَادُهُمْ تَتَفَطَّرُ وَبَقِيَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا وَمَضُوا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا يَا بَيْعَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِن أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ قَالُوا إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عَنْقَكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَقْتُلُونَ [تَقْتُلُوا] عَبْدَ اللَّهِ وَآخَا رَسُولِهِ فَقَالَ عُمَرُ أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ وَ أَمَّا آخَا رَسُولِهِ فَلَا وَ أَبُو بَكْرٍ سَاكِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَلَا تَأْمُرُ فِيهِ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لَا أُكْرِهُهُ عَلِيَّ شَيْءٌ مَا كَانَتْ فَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ فَلِحَقِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَبْرِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصِيحُ وَيَبْكِي وَيُنَادِي يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي (۱).

عمر پیش ابوبکر آمد و گفت: آیا این مرد متخلف (حضرت علی علیه السلام) را که حاضر نیست با تو بیعت کند، مؤاخذه نمی کنی؟ وی به غلام خود قنفذ گفت: برو و علی را نزد من فراخوان. او نزد حضرت علی علیه السلام رفت. حضرتش به او فرمود: کارت چیست؟ گفت: خلیفه رسول خدا تو را فرامی خواند. حضرت علی علیه السلام فرمود: چه زود بر رسول خدا دروغ بستید. قنفذ بازگشت و پیام را رساند. او مدتی گریست، اما عمر بار دوم گفت: به این مردی که از بیعت با تو سر باز زده مهلت نده و او را به بیعت وادار کن. ابوبکر به قنفذ گفت: نزد او برو و بگو خلیفه ی رسول خدا تو را برای بیعت فرامی خواند. قنفذ بازگشت و مأموریت خود را انجام داد. حضرت علی علیه السلام فریاد زد: سبحان الله، او مدعی مقامی شده که حق او نیست. قنفذ بازگشت و پیام را رساند. باز ابابکر مدتی گریست. سپس عمر با گروهی از همدستانش به درب خانه فاطمه علیها السلام آمدند، در زدند، چون حضرت زهرا علیها السلام صدای آنان را شنید، با صدای بلند خطاب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای رسول خدا! بین پس از رحلت تو، از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه رنجهای دیدیم! حاضران که صدا و گریه ی آن حضرت را شنیدند، همگی گریستند و با چشم گریان بازگشتند و به قدری ناراحت بودند که نزدیک بود دلهایشان پاره شود و جگرهایشان فرو ریزد!! اما عمر با گروهی از همراهان خود حضرت علی

ص: ۴۰

علیه السلام را از خانه بیرون آورده، نزد ابابکر بردند و به حضرتش گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم چه می کنید؟ گفتند: قسم به خدای یگانه گردنت را می زنیم. فرمود: در این صورت بنده ی خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. عمر گفت: بنده ی خدا آری اما برادر رسول خدا نه. ابابکر هم ساکت بود و سخن نمی گفت. عمر به ابابکر گفت: آیا دستور خود را درباره ی او صادر نمی کنی؟ ابابکر جواب داد: تا فاطمه در کنار اوست، او را بر کاری مجبور نمی سازم. آنگاه حضرت علی علیه السلام خود را به قبر رسول خدا چسبانید و با ناله و گریه می فرمود: ای پسر مادر! این قوم مرا به استضعاف کشانده و نزدیک است مرا بکشند (۱).

۳- قَالَ ابَانُ قَالَ سَلِيمٌ انْتَهَيْتُ اِلَى حَلْقِهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيٌّ غَيْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ قَيْسَ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَرَى عُمَرَ مَنْعَهُ مِنْ أَنْ يُعْرَمَ قُنْفُذًا كَمَا أُعْرِمَ جَمِيعَ عَمَالِهِ. فَنَظَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلَى مَنْ حَوْلَهُ، ثُمَّ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ شَاكِرٌ لَهُ ضَرَبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسُّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضِدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ (۲).

ابان از قول سلیم گوید که گفت: به گروهی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوستم که تنها غیر هاشمیان در آن گروه

ص: ۴۱

۱- قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي (اعراف/ ۱۵۰)

۲- بحار الأنوار ۳۰/۳۰۲- کتاب سلیم بن قیس ص ۹۱

عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده.

عباس به حضرت علی علیه السلام گفت: به نظر شما چرا عمر آن گونه که همه کارگزارانش را جریمه کرد، قنفذ را جریمه نکرد؟ حضرت علی علیه السلام به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و چشمانش پر اشک شد و فرمود: در سپاس از او به خاطر ضربه ای که با تازیانه بر حضرت فاطمه علیها السلام نواخت که بر اثر آن به شهادت رسید و بر بازویش کبودی تازیانه باقی مانده بود.

۴- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ الْغَنَوِيُّ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ شَهِدَ عَلَيْنَا بِالرُّحْبَةِ يَخْطُبُ فَقَالَ فِي مَا قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ قَدْ أَيَّبْتُمْ إِلَّا أَنْ أَقُولَ أَمَا وَرَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ خَلِيلِي أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي (۱).

عبدالله بن بُكَيْرِ غنوی (به سندش) از کسی که شاهد خطبه خواندن حضرت علی علیه السلام بوده نقل می کند که حضرت در ضمن سخنانش فرمود: ای گروه مردم شما نگذارید جز اینکه من بگویم (یعنی نمی گذارید خاموش باشم و ناچار مرا وادار به سخن می کنید تا آنچه می دانم درباره ی شما بگویم) آگاه باشید سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که خلیل من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من عهد کرد (و به من خبر داد) که زود باشد این امت پس از من با تو مکر ورزند.

ص: ۴۲

قابل توجه خوانندگان محترم به خاطر اهمیت حدیث ذیل، تمام آن نقل شده ولی قسمت داخل گیومه، فقط ترجمه شده است و در قسمت قبل و بعد با فونت ریزتر آورده شده است.

۵- الحَفَّارُ عَنِ الْجَعَابِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الْخَزَّازِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَاشِمِيِّ عَنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ أَبِي قَلَابَةَ عَنِ بَشْرِ بْنِ عُمَرَ عَنِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَيَّانٍ عَنِ أَبِي مَرِيَمَ عَنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِثَةَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ أَبِي دَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّايَةَ يَوْمَ حَيْبَرَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَوْفَقَهُ يَوْمَ الْغَدِيرِ حُمْمًا فَأَعْلَمَ النَّاسَ أَنَّهُ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَقَالَ لَهُ تُقَاتِلُ عَلِيَّ التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ التَّنْزِيلِ وَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَقَالَ لَهُ أَنَا سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتَ وَقَالَ لَهُ أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَقَالَ لَهُ أَنْتَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي وَقَالَ لَهُ أَنْتَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَعْدِي وَقَالَ لَهُ أَنْتَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَقَالَ لَهُ أَنْتَ الْآخِذُ بِسِيَّتِي وَالذَّابُّ عَنِ مِلَّتِي وَقَالَ لَهُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَأَنْتَ مَعِيَ وَقَالَ لَهُ أَنَا عِنْدَ الْحَوْضِ وَأَنْتَ مَعِيَ وَقَالَ لَهُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنْتَ بَعْدِي تَدْخُلُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ بِأَنَّ أُمَّةً بِفَضْلِكَ فَقُمْتُ بِهِ فِي النَّاسِ وَبَلَّغْتُهُمْ مَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَبْلِيغِهِ « وَقَالَ لَهُ اتَّقِ الضَّغَائِنَ الَّتِي لَكَ فِي صُدُورِ مَنْ لَا يُظْهِرُهَا إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي أَوْلِيكَ

يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ مِمَّ بُكَاءُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ وَ يَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ وَ يُقَاتِلُونَهُ وَ يَقْتُلُونَ وُلْدَهُ وَ يَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ وَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَ أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ وَ كَانَ الشَّائِئُ لَهُمْ قَلِيلًا وَ الْكَارِهُ لَهُمْ ذَلِيلًا وَ كَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ وَ ذَلِكَ حِينَ تَغْيِيرِ الْبِلَادِ وَ تَضَعُفِ الْعِيَادِ وَ الْإِيَّاسِ مِنَ الْفَرَجِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ فِيهِمْ» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاسِمُ ابْنِي [أَبِي] وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي يُظْهَرُ اللَّهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَ يُخِمُّ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ وَ يُتْبِعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ قَالَ وَ سَكَنَ الْبُكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَشِّرُوا بِالْفَرَجِ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَمَّا يُخْلَفُ وَ قَضَاءَهُ لَمَّا يُرْدُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ فَإِنْ فَتَحَ اللَّهُ قَرِيبَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَ احْفَظْهُمْ وَ ارْعَهُمْ وَ كُنْ لَهُمْ وَ انصُرْهُمْ وَ اعْنَهُمْ وَ اعزَّهُمْ وَ لَا تُذَلِّلْهُمْ وَ اخْلُفْنِي فِيهِمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١).

ای علی پرهیز از حسدهائی که برای تو در سینه های مردم است، و ظاهر نخواهند ساخت مگر بعد از شهادت من، آن گروه را حق تعالی از رحمت خود دور می کند و ایشان را خداوند با تمامی

ص: ۴۴

لعنت کنندگان لعنت می فرماید و همه این طایفه سزاوار لعنت اند. بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریست. گفتند: یا رسول الله سب گریه چیست؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که نابکاران بر او ظلم کنند، وحق او را به ناحق بستانند، و با وی مقاتله نمایند؛ و فرزند او را شهید کنند، و بعد از او بر اهل بیتش ظلم بی حساب نمایند، و نیز خیر داد جبرئیل که همچنین باشد تا قائم ایشان ظاهر گردد و کلمه ایشان بلند شود و همه ی امت در محبت ایشان اجتماع نمایند و دشمنان ایشان کم شده و بدخواهانشان ذلیل گشته و ماح ایشان بسیار گردند و چون بلاد تغییر نموده و عباد ضعیف شوند و از فرج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما که در میان ایشان ظاهر می شود، مأیوس شوند.

۶- يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ أَخِي وَوَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَعْفَانِي فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَيْلَمٌ صَيْمَاءٌ يَسْقُطُ مِنْهَا كُلُّ وَبِطَانِهِ وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ (۱).

یا علی تو از من و من از تو هستم، تو برادر و وزیر منی. وقتی من از دنیا رفتم کینه هائی که در دل افراد است، آشکار خواهد شد. در آینده فتنه ای بس شدید و سخت اتفاق خواهد افتاد که هر دوست و صاحب سزی از انسان جدا می شود و این جریان موقعی است که شیعیان از دست بدهند پنجمی از اولاد هفتم از نسل تو را.

ص: ۴۵

مظلومیت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن حضرت زهرا علیها السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِرًّا وَعَفَا عَلَيَّ مَوْضِعَ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنْ ابْنَتِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْيَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سِرِّعَةَ اللَّحِاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَعَفَا عَن سَيِّدَةِ نِسَاءِ

الْعَالَمِينَ تَجَلَدِي إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِي لِي بِسَيِّئَتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ فَلَقَدِ سَدَّتْكَ فِي مَلْحُودِهِ قَبْرِكَ وَفَاضَتْ نَفْسِيكَ بَيْنَ
نَحْرِي وَصَدْرِي بَلَى وَفِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمَ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَدِ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ وَأُخِذَتِ الرَّهْنَةُ وَأُخْلِصَتِ
الزَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَالْغَبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَهَمٌّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ
الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمِيدٌ مُتَّيِّحٌ وَهَمٌّ مُهَيِّجٌ سِرْعَانٍ مِمَّا فَزَّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَسَيُّئَتِكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا
فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبَرَهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَدِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَيْ بَثِّهِ سَبِيلًا وَسَيِّتُوقُلْ وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ
وَالسَّلَامُ عَلَيْكَمَا سَلَامٌ مُودَّعٌ لَا قَالٍ وَلَا سَيِّمٍ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَّ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهَاً وَاهَاً وَ
الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَاللَّبْثَ لِرَامًا مَعْكُوفًا وَ لَأَعَوْلْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَةِ فَبِعَيْنِ
اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهَضَّمُ حَقَّهَا وَ يُمْنَعُ إِرْثُهَا وَ لَمْ يَتَّبَاعِدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ

الذِّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ (۱).

از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت شده که فرمود: موقعی که حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام به شهادت رسید، حضرت علی بن ابیطالب علیهما السّلام آن بانو را مخفیانه به خاک سپرد و موضع قبر مقدسش را محو نمود. آنگاه برخاست و متوجه قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و گفت:

یا رسول الله؛ سلام من و سلام دخترت فاطمه، بر تو باد. همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به شما ملحق شود. یا رسول الله؛ از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده، قدرت من از دوری بزرگترین زنان یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید؛ ولی برای مفارقت تو تأسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می پذیرم و می گویم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. یا رسول الله؛ آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهراء را بردی، یا رسول الله چقدر این آسمان سبز و زمین غبار آلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بیخوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند هم و غمی است تحریک کننده!

ص: ۴۹

چه زود بود که بین ما جدائی افتاد!! من درد دل خود را برای خدا می گویم. دخترتان به زودی شما را از اینکه امتّ متحد شدند و حقّ او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از حضرت فاطمه علیها السّلام جویا شوید و شرح حال را از وی بخواهید. چه غم و غصه هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای شما خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبرتان اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرين وعده ثواب داده است. صبر و شکیبایی مبارک تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه افرادی که بر او مستولی شدند نبود بر خود لازم می دانستم که نزد قبرتان اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد می کردم. خدا می بیند که دخترتان مخفیانه دفن می شود! حقّ وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان شما تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر شما متروک نشده است. یا رسول الله! من به خدا شکایت می کنم و پیمودن راهی که شما رفتی برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر شما و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمه ی اطهر باد.

علل تنها گذاشتن ولیّ خدا امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سؤال: با توجه به اینکه مردم می دانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام را برای جانشینی خود انتخاب کرده، چرا حضرت علی علیه السلام را رها کردند و یار و یاور دیگر افراد شدند؟

البته لازم به ذکر است جواب های دیگری نیز برای این سؤال هست که در این جا فقط به دو مورد اشاره می شود.

الف) وجود هوای نفس

صرف دانستن غصب ولایت از طرف غاصبین نمی تواند مردم را از آنان دور کند؛ زیرا بسیاری از اوقات انسان می داند راه و روش رسیدن به معبود چیست، اما در عین حال به تکلیفش عمل

ص: ۵۱

نمی کند یا اینکه میدانند شایستگی فلان سمت و مقام را ندارد و لیاقت و شایستگی از آن دیگری است، ولی با دهها حيله و تزویر و... حق او را غصب می کند؛ چنان که خود آن سه نفر می دانستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر حضرت علی علیه السلام را برای جانشینی خود معرفی کرده و تبریکات عمر را در قالب واژه «بَخَّ بَخُّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ...»^(۱) ضبط کرده اند. یا اینکه عمر درباره ی بیعت با ابابکر می گوید: «بیعت با ابابکر کاری بی رویه و اتفاقی و بدون تدبیر بود... پس هر کس این اشتباه را بکند، او را بکشید!»^(۲) ولی با این حال منصب و مقام خلافت را از حضرتش گرفتند.

بنابراین، به همان دلیلی که خلفاء، حق حضرت علی علیه السلام را غصب کردند، با آنکه می دانستند خلافت حق علی علیه السلام است، بعضی از مردم هم با اینکه می دانستند خلفاء، غاصب حق حضرت علی علیه السلام می باشند، در زیر بیرق غاصبان رفتند. ابوحامد غزالی از علماء بزرگ اهل سنت می نویسد: همه اجماع و اتفاق بر متن حدیث دارند که در خطبه ی روز غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس من مولا و آقای او هستم، بعد از من علی مولا و آقای اوست. عمر فوری مبادرت به تظاهر کرد و تبریکات لازمه را در ضمن «بَخَّ بَخُّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ...»^(۱) تقدیم کرد. پس نفس اماره بر آنان غلبه کرد و حب ریاست و جاه طلبی عواطف و مزایای انسانیّت را از آنها سلب کرد و در سقیفه به خلیفه تراشی پرداختند و جام شراب

ص: ۵۲

۱- بحارالانوار ۳۸۷/۲۱ «به برتوای علی که از این پس مولای من و مولای هر مرد وزن مؤمن هستی».

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، سیدهاشم محلاتی ص ۷۶

هوای نفسانی را نوشیدند و به قهقرا برگشتند، قرآن را پشت سر انداخته و احکام و سنت پیامبر را ملعبه ی خود کردند. بعد اشاره می کند به جریان مخالفت کردن عُمَر از آوردن قلم و کاغذ برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نشان می دهد آنهایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فرمایش آن حضرت مخالفت کردند، کار تازه ای نکردند. در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مخالفت ها کرده بودند، مثل مخالفت از حضور در لشکر اسامه و... سپس غزالی می نویسد: دین را به دنیا فروختند و چه زشت معامله ای کردند. (۱)

ب) عدالت خواهی حضرت علی علیه السلام

بسیاری از مردم تحمل عدالت و عدالت خواهی حضرت علی علیه السلام را نداشتند؛ چرا که عده ی زیادی از آنها در جامعه ی تبعیضی رشد یافته بودند و می دانستند با حاکمیت حضرت علی علیه السلام راه منافع نامشروع آنها بسته خواهد شد. در احتجاج مرحوم علامه ی طبرسی آمده است: «...حضرت امام علی علیه السلام فرمود: حالا که اقرار کردید و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شما آشکار شد، از خدای یکتا پرهیزید!...حق را به اهل آن رد کنید و پیرو سنت پیامبر شوید!...پس خلافت را به کسی که شایسته آن است، بسپارید که حق اوست...امّا مردم به وسیله چشم و ابرو با یکدیگر رمزهایی رد و بدل کردند و به مشورت پرداختند و بالاخره گفتند: ما مقام و موقعیت او را منکر نیستیم. او از همه شایسته تر به خلافت است، ولی مردی است که هیچ کس را بر دیگری برتری نمی دهد. اگر او به خلافت برسد، شما و دیگران را به یک چشم نگاه می کند و برای او مساوی و برابرید؛ اما اگر عثمان به خلافت برسد، خواسته ی شما را برآورده می کند.

ص: ۵۳

و آنچه که شما تمایل دارید، انجام می دهد لذا خلافت را به عثمان واگذار کردند» (۱).

علامه ی مجلسی به نقل از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مطلب مفصّلی را این چنین نقل کرده که به قسمتی از آن اشاره می شود:

« روز دیگر آنها که می دانستند مشمول حکم حضرت علی علیه السلام [یعنی باز پس گیری بیت المال و عدل گستری او] خواهند شد، آمدند و به کناری نشستند و مدتی باهم مشورت کردند. نماینده ای از طرف خود فرستادند. او آمد و اظهار داشت یا ابوالحسن! خودت می دانی همه ی ما که اینجا نشسته ایم، به واسطه سوابقی که با تو در جنگهای اسلام داریم، دل خوشی از تو نداریم و غالباً هر کدام از ما یک نفرمان، به دست تو کشته شده، ولی ما از این جهت صرف نظر می کنیم و با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم. یکی اینکه عطف بما سبق نکنی و به گذشته هرچه شده کاری نداشته باشی. بعد از این هر طور می خواهی عمل کن. دوم آنکه قاتلان عثمان را که الآن آزاد هستند، به ما تسلیم کن که قصاص کنیم و اگر هیچ کدام را قبول نمی کنی، ما ناچاریم به شام رفته و به معاویه ملحق شویم. حضرت فرمود: امّیا موضوع خونهایی که در سابق ریخته شده، خونی نبوده که به واسطه ی کینه ی شخصی ریخته شده باشد، اختلاف عقیده و مسلک بود؛ ما برای حق می جنگیدیم و شما برای باطل... اگر اعتراض دارید و خونهایی می خواهید، بروید از حق بگیرید که چرا باطل را در هم شکست و نابود ساخت. اما موضوع اینکه من به گذشته کاری نداشته باشم و عطف بما سبق نکنم، در اختیار من نیست، وظیفه ای است که خدا به عهده من گذاشته. امّیا موضوع قاتلین عثمان، اگر من وظیفه خود می دانستم که آنها را قصاص کنم، همان دیروز قصاص می کردم...» (۲)

ص: ۵۴

۱- احتجاج طبرسی ۲۱۰/۱- مناظرات امامت و رهبری، موسی خسروی ۱۱۸/۳

۲- بحار الانوار جلد ۳۲ از صفحه ۱۶ تا صفحه ۱۹ با کمی تلخیص

مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شورای شش نفره

ابن الأثیر فی الکامل، قالوا ثم قال عمر ادعولي أباطلحة الأنصاري، فدعوه له، فقال يا أبا طلحة إن الله طالما أعزبكم الإسلام، فإذا عدتكم من حفرتي فاختر خمسين رجلاً من الأنصار حاملي سيوفهم وخذ هؤلاء النفر بامضاء الأمر و تعجيله، و اجمعهم في بيت وقف بأصحابك على باب البيت ليتشاوروا و يختاروا واحداً منهم، فإن اتفق خمس و أبي واحد فاشدخ رأسه بالسيف، و إن اتفق أربعة و أبي اثنان فاضرب أعناقهما،

وَإِنْ اتَّفَقَ ثَلَاثُهُ وَخَالَفَ ثَلَاثُهُ فَانظُرِ الثَّلَاثَةَ الَّتِي فِيهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَإِنْ أَصْرَتِ الثَّلَاثَةُ الْأُخْرَى عَلَى خِلَافِهَا فَاضْرِبْ أَعْنَاقَهَا.

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ الْأَثِيرِ فَإِنْ رَضِيَ ثَلَاثُهُ فَحَكِّمُوا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، فَإِنْ لَمْ يَرْضَوْا بِحُكْمِ عَبْدِ اللَّهِ فَكُونُوا مَعَ الَّذِينَ فِيهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَاقْتُلُوا الْبَاقِينَ. ثُمَّ قَالَ وَإِنْ مَضَتْ ثَلَاثُهُ أَيَّامٌ وَلَمْ يَنْفَقُوا عَلَى الْأَمْرِ فَاضْرِبْ أَعْنَاقَ السُّنَّةِ وَدَعِ الْمُسْلِمِينَ يَخْتَارُوا لِنَفْسِهِمْ، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ، جَمَعَهُمْ أَبُو طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ فِي بَيْتِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ، وَقِيلَ فِي بَيْتِ الْمَيْمَالِ، وَقِيلَ فِي حُجْرِهِ عَائِشَةَ بِإِذْنِهَا، وَوَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ بِالسَّيْفِ فِي خَمْسِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ حَامِلِي سِيُوفِهِمْ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْعَاصِ وَالْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَجَلَسَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَحَصَّيَ بِهِمَا سَيْعِدٌ وَأَقَامَهُمَا وَقَالَ تُرِيدَانِ أَنْ تَقُولَا حَضَرْنَا وَكُنَّا فِي أَهْلِ الشُّورَى، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَهْلُ الشُّورَى فَأَشْهَدَهُمْ طَلْحَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ وَهَبَ حَقَّهُ مِنَ الشُّورَى لِعُثْمَانَ، وَذَلِكَ لِإِعْلَامِهِ أَنَّ النَّاسَ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعُثْمَانَ، وَأَنَّ الْخِلَافَةَ لَا تَخْلُصُ لَهُ، فَأَرَادَ تَقْوِيَةَ أَمْرِ عُثْمَانَ وَإِضْعَافَ جَانِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِتِهِ أَمْرًا [لَا نَنْتَفِعُ لَهُ بِهِ، وَذَلِكَ كَانَ لِانْحِرَافِهِ عَنِ عَلِيٍّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُونِهِ تَيْمِيًّا وَابْنَ عَمِّ أَبِي بَكْرٍ، وَقَدْ كَانَ فِي صُدُورِ بَنِي هَاشِمٍ حَقٌّ وَغَيْظٌ عَلَى بَنِي تَيْمٍ لِخِلَافِهِ أَبِي بَكْرٍ، وَكَذَا فِي صُدُورِ تَيْمٍ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ، فَلَمَّا رَأَى زُبَيْرٌ ذَلِكَ قَالَ وَ أَنَا أَشْهَدُكُمْ عَلَى نَفْسِي أَنِّي قَدْ وَهَبْتُ حَقِّي مِنَ الشُّورَى لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ذَلِكَ لِمَا دَخَلْتَهُ مِنْ حَمِيَّةِ النَّسَبِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ ابْنَ عَمِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ هِيَ صِدْفِيَّةُ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ كَانَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالَهُ فَبَقِيَ مِنَ السَّنَةِ أَرْبَعَةً، فَقَالَ سَيِّدُ بَنِي أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَنَا قَدْ وَهَبْتُ حَقِّي لِابْنِ عَمِّي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمَا كَانَا مِنْ بَنِي زُهْرَةَ، وَ كَانَ سَيِّدٌ يَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ لَا يَتِمُّ لَهُ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ إِلَّا الثَّلَاثَةُ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عُثْمَانَ أَيُّكُمَْا يُخْرِجُ نَفْسَهُ مِنَ الْخِلَافَةِ وَ يَكُونُ إِلَيْهِ الْإِخْتِيَارُ فِي الْإِثْنَيْنِ الْبَاقِيَيْنِ. فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مِنْهُمَا أَحَدٌ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ نَفْسِي مِنَ الْخِلَافَةِ عَلَى أَنْ أُخْتَارَ أَحَدُهُمَا، فَأَمْسَيْتُكَمَا، فَبَدَأَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ أَبَايُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ سَيَّرَهُ الشَّيْخَيْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجْتِهَادِ رَأْيِي، فَعَدَلَ عَنْهُ إِلَى عُثْمَانَ، فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ،

فَقَالَ نَعَمْ، فَعَادَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعَادَ قَوْلَهُ، فَعَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فَلَمَّا رَأَى أَنَّ عَلِيًّا غَيْرَ رَاجِعٍ عَمَّا قَالَهُ، وَ أَنَّ عُثْمَانَ يُنْعِمُ لَهُ بِالْإِجَابَةِ، صَفَقَ عَلِيٌّ يَدَ عُثْمَانَ، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا فَعَلْتَهَا إِلَّا لِأَنَّكَ رَجَوْتَ مِنْهُ مَيًّا رَحِيًّا صَاحِبُكُمْ مِّنْ صَاحِبِهِ، دَقَّ اللَّهُ بَيْنَكُمْ عِطْرَ مَنْشَمٍ. قَالُوا فَفَسَدَ بَعْدَ ذَلِكَ بَيْنَ عُثْمَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَلَمْ يُكَلِّمَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ حَتَّى مَاتَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ (۱).

عمر گفت ابوطلحه انصاری را فراخوانید، وی را فراخواندند و آمد. عمر گفت: ای ابوطلحه چون از دفن من بازگشتید با ۵۰ مرد مسلح از انصار آماده شو و این چند نفر را وادار کن تا هر چه زودتر کار را تمام کنند و آنان را در خانه ای جمع کن و یارانت را بر درب خانه بگمار تا آنان به مشورت پردازند و یک نفر از خود را برگزینند، اگر پنج نفر یک رأی دادند و یک نفر دیگر مخالفت کرد، گردنش را بزن و اگر چهار نفر یک رأی دادند و دو نفر دیگر مخالفت کردند، گردن آن دو را بزن و اگر سه نفر یک رأی و سه نفر دیگر رأی دیگر دادند، رأی آن سه نفری که عبدالرحمن در آنهاست انتخاب کن و اگر آن سه نفر دیگر بر خلاف آن اصرار کردند، گردن آنها را بزن و اگر سه روز گذشت و بر امری اتفاق نظر نیفتاد گردن هر شش نفر را بزن و مسلمانان را به حال خودشان رها کن تا کسی را برای خود برگزینند.

ص: ۵۸

چون عَمَر دفن شد ابوطلحه آنها را در خانه ی مسور بن مخرمه و بعضی گفته اند در بیت المال و بعضی گفته اند در حجره عایشه علیها اللعنه جمع کرد و خود با ۵۰ مرد مسلح از انصار بر درب خانه ایستاد. اهل شورا (عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و سعد) شروع به سخن گفتن کرده و دعوا و ستیزه برخاست. نخستین کاری که طلحه بن عبیدالله کرد این بود که آنان را گواه گرفت که حقّ خود را به عثمان بخشید و به نفع او کنار رفت زیرا می دانست که مردم او را با حضرت علی علیه السّلام و عثمان برابر نمی دانند و با وجود آنها خلافت برای او پا نمی گیرد. از این رو خواست با بخشش امری که خود از آن بهره ای نداشت و نمی توانست بدان دست یابد، جانب عثمان را تقویت و جانب حضرت علی علیه السّلام را تضعیف کنند. زبیر در معارضه ی خود گفت: من هم شما را گواه می گیرم که من حقّ خود را از شورا به علی بخشیدم و او از آن رو چنین کرد که دید با بخشیده شدن حقّ طلحه به عثمان، حضرت علی علیه السّلام تضعیف شد و تنها ماند و تعصّب خویشاوندی به او دست داد زیرا وی پسر عمّه امیرمؤمنان علیه السّلام یعنی فرزند صفیه دختر عبدالمطلب بود و ابوطالب دایی وی به شمار می رفت و دلیل اینکه طلحه جانب عثمان را گرفت آن بود که میانه خوبی با حضرت علی علیه السّلام نداشت زیرا او از قبیله ی بنی تیم و پسر عموی ابوبکر بود و در دلهای بنی هاشم از بنی تیم بر سر خلافت کینه ی شدیدی وجود داشت و همین کینه را نیز بنی تیم از بنی هاشم داشتند. با شرایط فوق چهار تن باقی ماندند. سعد بن ابی وقاص گفت: من سهم خود را از شورا به پسرعمویم عبدالرحمن بخشیدم زیرا هر دو از بنی زهره بودند و نیز سعد می دانست که رأی

نمی آورد و حکومت به چنگ وی نمی آید. چون سه نفر بیشتر نماندند عبدالرحمن به حضرت علی علیه السلام و عثمان گفت: کدامیک از شما خود را از خلافت بیرون می کند و به یکی از دو نفر باقیمانده رأی می دهد هیچ کدام پاسخ ندادند. عبدالرحمن گفت: من هم شما را گواه می گیرم که خود را از خلافت بیرون کردم تا یکی از شما دو نفر را انتخاب کنم. باز آن دو ساکت ماندند عبدالرحمن رو به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت: با تو بیعت می کنم به شرط آنکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره ی شیخین ابوبکر و عمر رفتار کنی. حضرتش فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا و نظر خود رفتار می کنم. عبدالرحمن رو به عثمان نمود و همین پیشنهاد را به وی کرد و عثمان پذیرفت. دوباره پیشنهاد را به حضرت علی علیه السلام تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ داد. عبدالرحمن سه بار این پیشنهاد را تکرار کرد و چون دید که حضرتش از رأی خود باز نمی گردد و عثمان پاسخ مثبت می دهد با عثمان دست بیعت داد و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند تنها بدین دلیل چنین کردی که امیدت به رفیقت بود همان طور که رفیق تو به رفیق خودش امیدوار بود، خداوند میان شما اختلاف افکند و به شومی عطر منشم (۱) دچارتان کند. گویند چندی بعد میان عثمان و عبدالرحمن اختلاف افتاد و تا دم مرگ با یکدیگر سخن نگفتند.

ص: ۶۰

۱- در لسان العرب چنین نقل شده: منشم نام زن عطاری بود در مکه و طایفه خزاعه و جرهم هرگاه می خواستند به جنگ یکدیگر روند از او عطر می خریدند و هر گاه از عطر او استفاده می کردند کشتار سنگینی میان آنان رخ می داد. از این رو وی ضرب المثل شد و می گفتند: شوم تر از عطر منشم.

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صِدْقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبِسْتُمْ الْفِتْنَةَ يَنْشَأُ فِيهَا الْوَلِيدُ وَيَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَجْرِي النَّاسُ عَلَيْهَا حَتَّى يَتَّخِذُونَهَا سُنَّةً فَإِذَا غُيِّرَ مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ أَتَى النَّاسَ بِمُنْكَرٍ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ ثُمَّ تَشْتَدُّ الْبَلِيَّةُ وَتُنشَأُ فِيهَا الدُّرِّيَّةُ وَتَدْفُقُهُمُ الْفِتْنُ كَمَا تَدْفُقُ النَّارُ الْحَطَبَ وَكَمَا تَدْفُقُ الرَّحَى بِثِقَالِهَا يَتَفَقَّهُ النَّاسُ لِغَيْرِ

الدِّينِ وَيَتَعَلَّمُونَ لِيُغَيِّرَ الْعَمَلَ وَيُطَلِّبُونَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَخَاصٌّ مِنْ شِيعَتِهِ فَصَبَّحَ الْمُنْتَبِرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّيَّعَ عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ عَمِلَ الْوَلَاءُ قَبْلِي بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ خَمَلُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ مُتَعَمِّدِينَ لِذَلِكَ وَلَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَحَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي إِلَّا قَلِيلًا مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَإِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَرَدَدْتُ فِدَاكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمُدَّهُ إِلَى مَا كَانَ وَآمَضَيْتُ إِلَى قَطَائِعِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَهَا لِلنَّاسِ سِنِينَ وَرَدَدْتُ دَارَ (ابْنِ) جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهَيَّئْتُهَا وَأَخْرَجْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَرَدَدْتُ الْخُمْسَ إِلَى أَهْلِهِ وَرَدَدْتُ قِضَاءَ كُلِّ مَنْ قَضَى بِجَوْرِ وَرَدَدْتُ سَبِيَّ ذَرَارِيَّ بِنِي تَغْلِبَ وَرَدَدْتُ مَا قُسِمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ وَمَحَوْتُ دِيوَانَ الْعَطَاءِ وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ يُعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ أَجْعَلْهَا

دَوْلَهُ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَمَّا يَجْمَعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ فَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسِيْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ وَ سَيُفَعُّهُ مَعِيَ أَنْعَى الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ غَيَّرْتُ سُنَّةَ عُمَرَ وَ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي جَمَاعَةٍ حَتَّى خَفْتُ أَنْ يُشَوَّرَ فِي نَاحِيَةِ عَسِيْكَرِي عَلَى مَا لَقِيتُ وَ لَقِيتُ هَيْدَةَ الْأُمَّةِ مِنْ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى النَّارِ وَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ سَيِّئُهُمْ ذَوِي الْقُرْبَى الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (وَ ذَلِكَ لَنَا خَاصَّةً) إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ «نَحْنُ وَاللَّهُ غَنِيُّ بَدْوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي

الصَّدَقَةِ نَصِيبًا أَكْرَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى نَبِيِّهِ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعِمَنَا أَوْ سَاحَ أَيْدِي النَّاسِ (۱).

از مسعده بن صدقه، از حضرت صادق عليه السلام نقل شده که اميرالمؤمنين عليه السلام خطبه ای بدین شرح ایراد فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: « شما چگونه خواهید بود وقتی که گرفتار فتنه ای شوید که در آن محیط افراد صغیر آن جوان شوند (کنایه از امتداد آن دارد) و پیران در آن فرسوده گردند، و به نوعی که جمعی آن را سنت و آیین خویش سازند، و اگر تغییر

ص: ۶۳

یابد اعتراض کرده و گویند که فعل منکری آورده، در آن محیط سنت دستخوش تغییر شده و گرفتاری شدید گردد، و زن و بچه به اسیری گرفته شوند و آن فتنه همچون آتشی که هیزم را در بر می گیرد ایشان را گرفته و می سوزاند، و مانند سنگ زیرین آسیاب تمام درد را می چشند، مردم به غیر دین تفقه (آگاهی) کنند و بدون عمل تنها می آموزند، و دنیا را با عمل به آخرت طلب می کنند.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که گروهی از اهل بیت و شیعیان مخصوص، حضرتش وی را همراهی می کردند بر منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا، فرمود: والیان پیش از ما متصدی کارهایی بزرگ و امرهایی عظیم شدند و از روی عمد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کردند، و اگر من مردم را از آن منع و امر به ترک آن نمایم، و بخواهم ایشان را به همان جایی که رسول خدا خواسته بود برگردانم، تمام لشکر من از اطراف من پراکنده شوند، تا جایی که فقط من و معدودی از شیعیانم باقی بمانیم، همانها که به فضل و امامت من از کتاب خدا و سنت پیامبر معرفت یافته اند، فکر می کنید اگر من شما را امر کنم که مقام ابراهیم علیه السلام را به همان جا که رسول خدا گذارده بود برگردانید، و فدک را به ورثه فاطمه علیها السلام رد کنید، و صاع (معادل ۳ کیلوگرم) و مِید (معادل ۷۵۰ گرم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به همان میزان سابق باز گردانید، و امر کنم که زمینهایی که خود پیغمبر برای افراد مشخصی قرار داده بود به ایشان پس دهید، و خانه جعفر بن ابیطالب را به ورثه اش باز گردانده، آن را خراب و از مسجد خارج کنم، و خمس را به اهل آن بدهم، و هر حکم باطلی را برگردانم، و زن و بچه اسیر بنی تغلب را آزاد کنم، و

آنچه از زمین خبیر تقسیم شده همه را برگردانم، و دیوان عطا را تعطیل کرده، و همانند رسول خدا آن را عطا کنم، و آن را به دست توانگران قرار ندهم چه خواهد شد؟! به خدا سوگند، به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان جز نمازهای واجب را به جماعت نخوانند؛ که یکی از افراد جنگجوی لشکر که شمشیرش با ما بود فریاد زد: «اسلام و اهل آن هلاک شد، سنت عمر دستخوش تغییر شد! او ما را از اقامه ی نماز جماعت در ماه رمضان نهی کرد!» تا اینکه ترسیدم نکند در ناحیه ای از لشکر بر من شورش شود بار خدایا از این همه گرفتاری که از جانب سران گمراهی و داعیان به آتش به من و این امت رسید تنها به تو اظهار شکایت می کنم بالاتر از همه سهم ذوی القربی یا همان خویشاوندانی است که خداوند درباره آنها فرموده: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَإِذَا تَنَافَسْتُمْ فِي الْمَالِ الَّذِي كَفَرْتُمْ بِهِ فَاغْنُوا عَنْهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (۱) به خدا که منظور از ذوی القربی ماایم، همانها که خداوند ایشان را مقرون به خود و پیامبرش فرموده. پس فرمود: برای ما در صدقه هیچ نصیبی قرار نداد، خداوند سبحان، پیامبر خود و ما را اکرام داشت از اینکه به ما اموال ناپاک مردم را بخوراند.

ص: ۶۵

۱- انفال/۴۱ ترجمه: «بدانید هرچه به شما فائده رسد خمس آن مخصوص خدا و پیامبر و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. اگر خدا و آنچه بر بنده ی خود در روز فرقان نازل فرموده ایمان آورده اید پس بدانید خدا بر هر چیز قادر و توانا است.»

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام از سوی برخی، همسران پیامبر

یکی از دلایل مظلومیّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نامه ای است که عایشه ملعونه پس از اطلاع یافتن از رسیدن امیرالمؤمنین علیه السّلام به منزلگاه ذی قار به حفصه ملعونه (دختر عمر بن الخطاب ملعون) نوشته است:

«أما بعد، ما در بصره فرود آمدیم و علی در ذی قار منزل کرده، و خداوند گردن او را خواهد شکست، همچون شکستن تخم مرغ بر

ص: ۶۷

سنگی سخت. او در ذی قار همانند اشقر(۱) است اگر قدم پیش نهد سر بریده شود و اگر عقب نشیند، پی شود.» وقتی نامه به حفصه رسید اظهار خوشحالی کرد و کودکان بنی تیم و بنی عدی را گرد آورد و به کنیزکانش دف هایی داده و به آنها امر کرد که بزنند و چنین بگویند:

«چه خبر؟ چه خبر؟! علی همچون اشقر است اگر پیش آید سر بریده شود و اگر عقب نشیند پی شود». چون به ام سلمه علیها السلام خبر رسید که زنان نزد حفصه جمع شده و به امیر المؤمنین علیه السلام دشنام می دهند و به سبب نامه عایشه که به دست آنها رسیده شادی می کنند، گریست و گفت: لباسم را به من بدهید تا نزد آنها بروم و جلوی آنها را بگیرم. حضرت امّ کلثوم دختر امیر المؤمنین علیهما السلام فرمود: من به جای شما می روم زیرا از شما آشناتر هستم. سپس حضرت امّ کلثوم علیها السلام لباسش را پوشید و صورتش را پوشانید و چادر به سر کرده، در حالی که کنیزکانش با حجاب کامل گرد او را گرفته بودند آمد تا بر آنها وارد شد، همانند یکی از زنان زیارو، و وقتی فرومایگی و نادانی اهل مجلس را دید، نقابش را برداشت و صورتش را آشکار کرد و به حفصه گفت: «اگر امروز تو و خواهرت علیه امیر المؤمنین پشت به پشت هم داده اید پیش از این نیز علیه برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست به دست هم داده بودید و خداوند آیاتی را درباره شما نازل کرد.(۲) اما در پس

ص: ۶۸

۱- اگر این کلمه در خصوص انسان استفاده شود به معنای کسی است که سفیدی صورتش بر قرمزی آن غلبه دارد و اگر در خصوص حیوان استفاده شود به معنای حیوان سرخ مو می باشد. لسان العرب ۴/۴۲۱ البته از ظاهر عبارت مشخص می شود که عایشه لعنه الله علیها با این کلمه قصد جسارت به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را داشته است.

۲- اشاره به آیه ۴ سوره تحریم «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ».

جنگی که شما برافروختید، خداست. حفصه اظهار بی خبری و شرمساری کرد و گفت:

این کنیزکان این کارها را از روی نادانی انجام می دهند و الآن آنها را پراکنده می کنم. پس از آن، زنها و کنیزکان از آن جا بازگشتند»(۱).

ص: ۶۹

۱- نبرد جمل ص ۳۹ نامه عایشه به حفصه

آخرین برگ از زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

جنگ نهروان پایان یافت و حضرت علی علیه السلام به کوفه مراجعت فرمود. ولی عده ای از خوارج که در نهروان توبه کرده بودند، دوباره زمزمه ی مخالفت سر داده و بنای فتنه و آشوب گذاشتند. حضرت علی علیه السلام برای آنان پیام فرستاد و آنان را به آرامش دعوت فرمود و از مخالفت با حکومت بر حذر داشت، ولی چون از هدایت ایشان ناامید شدند با قدرت، آن گروه ماجراجو و طغیانگر را تارومار کرده و در نتیجه برخی از آنان کشته و زخمی شده و عده ای هم پا به فرار گذاشتند. یکی از فراریان خوارج، عبدالرحمن بن ملجم از قبیله ی مُراد بود که به مکه گریخت. فراریان خوارج، مکه را مرکز

عملیات خود قرار دادند و سه تن از آنان به نام های عبدالرحمن بن ملجم مُرادى و بَرَك بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی در یکی از شبها گرد هم آمده و اوضاع آن روز و خونریزیها و جنگهای داخلی را بررسی کردند و از نهروان و کشتگان خود یاد نموده و سرانجام به این نتیجه رسیدند که باعث این خونریزی ها، حضرت علی علیه السلام، معاویه و عمروعاص هستند و اگر این سه نفر از میان برداشته شوند مسلمانان تکلیف خود را خواهند دانست و به میل خود خلیفه ای انتخاب خواهند کرد. پس این سه نفر با هم پیمان بستند و آن را به سوگند مؤکد کردند که هر یک از آنان متعهد کشتن یکی از آن سه نفر گردد. ابن ملجم متعهد قتل حضرت علی علیه السلام، عمرو بن بکر عهده دار کشتن عمروعاص و برک بن عبدالله نیز قتل معاویه را به عهده گرفت. (۱) نقشه ی این توطئه به طور محرمانه در مکه کشیده شد و برای اینکه هر سه نفر در یک وقت هدف خود را عملی سازند، شب نوزدهم ماه مبارک رمضان را تعیین کردند و هر یک برای انجام مأموریت خود به سوی شهر مورد نظر خود حرکت کرد. عمرو بن بکر برای کشتن عمروعاص به مصر و برک بن عبدالله برای قتل معاویه به شام و ابن ملجم ملعون راهی کوفه شد. (۲)

برک بن عبدالله در شام به مسجد رفت و در شب موعود در صف اول به نماز ایستاد و در حالی که معاویه سر به سجده داشت با شمشیر به او حمله کرد ولی، در اثر اضطراب روحی، شمشیر او به خطا رفت و به جای سر، بر ران معاویه فرود آمد و معاویه زخم

ص: ۷۲

۱- مقاتل الطالبین ص ۲۹-الامامه والسیاسه، ۱/۱۳۷

۲- تاریخ طبری ۶/۸۳-کامل ابن اثیر ۳/۱۹۵-روضه الواعظین ۱/۱۶۱

شدیدی برداشت. او را فوراً به خانه منتقل و بستری کردند. وقتی ضارب را در پیش او حاضر کردند، معاویه از او پرسید: چگونه بر این کار جرأت کردی؟ گفت: امیر مرا معاف دارد تا مژده ای به او بدهم. معاویه گفت: مژده ی تو چیست؟ برک گفت: علی (علیه السلام) امشب به واسطه ی یکی از همدستان من به قتل خواهد رسید و اگر باور نداری مرا نزد خود نگه دار تا خبر آن به تو برسد، و اگر کشته نشده باشد من تعهد می کنم که بروم و او را بکشم و بازگردم. معاویه او را تا رسیدن خبر قتل حضرت علی علیه السلام نگه داشت و چون خبر مسلم شد او را رها کرد و بنا به نقل دیگر همان وقت او را به قتل رسانید. (۱) طیبیان چون زخم معاویه را معاینه کردند، گفتند: امیر اگر اولاد نمی خواهد می توان او را با دارو معالجه کرد و گرنه محل زخم باید با آتش داغ شود. معاویه از داغ کردن با آتش ترسید و به قطع نسل راضی شد و گفت: یزید و عبدالله برای من کافی هستند. (۲) عمرو بن بکر نیز در همان شب در مصر به مسجد رفت و در صف اول به نماز ایستاد. از قضا در آن شب عمرو عاص را تب شدیدی عارض شده بود که نتوانسته بود به مسجد برود و خارجه بن حنیفه (حذافه) (۳) را برای ادای نماز به مسجد فرستاده بود و عمرو بن بکر او را به جای عمرو عاص کشت و چون جریان را دانست، گفت: «أَرَدْتُ عَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ خَارِجَهُ» (۴) یعنی: من قصد کشتن عمرو را داشتم و خدا خارجه را کشت.

ص: ۷۳

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۴/۶

۲- مقاتل الطالبین ص ۳۰- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۳/۶

۳- تاریخ یعقوبی ۲/۲۱۲

۴- تاریخ یعقوبی ۲/۳۱۲

اما عبدالرحمن بن ملجم مرادی در روز بیستم ماه شعبان سال ۴۰ هجری به کوفه آمد. گویند چون حضرت علی علیه السلام از آمدنش با خبر شد فرمود: آیا رسید؟ همانا چیزی از عمر من باقی نمانده و اکنون هنگام آن است.

ابن ملجم در خانه ی اشعث بن قیس فرود آمد و یک ماه در خانه او ماند و هر روز، با تیز کردن شمشیر، خود را آماده می کرد. (۱) در آنجا با دختری به نام قُطام، که او نیز از خوارج بود، مواجه شد و عاشق او گردید طبق نقل مسعودی، قطام دختر عموی ابن ملجم بود و پدر و برادرش در واقعه ی نهروان کشته شده بودند. قطام از زیباترین دختران کوفه بود و چون ابن ملجم او را دید همه چیز را فراموش کرد و رسماً از وی خواستگاری نمود. (۲)

قطام گفت: من با کمال میل تو را به همسری خود می پذیرم مشروط بر اینکه مهریه ی مرا مطابق میل من قرار دهی. عبدالرحمن گفت: بگو بدانم مقصودت چیست؟ قطام که عاشق را تسلیم دید، مهر را سنگین کرد و گفت: سه هزار درهم و یک غلام و یک کنیز و قتل علی بن ابیطالب.

ابن ملجم گفت: تصور نمی کنم مرا بخواهی و آن وقت، قتل علی را به من پیشنهاد کنی.

قطام جواب داد تو سعی کن او را غافلگیر کنی. در آن صورت، اگر او را بکشی هر دو انتقام خود را گرفته ایم و روزگار خوشی خواهیم داشت و اگر در این راه کشته شوی، جزای اخروی و آنچه خداوند برای تو ذخیره کرده است از نعمتهای این جهان بهتر و پایدارتر

ص: ۷۴

۱- تاریخ یعقوبی ۳۱۲/۲

۲- مروج الذهب ۴۲۳/۲

است. ابن ملجم گفت: بدان که من جز برای این کار به کوفه نیامده‌ام. (۱)

شاعر درباره ی مهریه ی قطام گفته است:

فَلَمْ أَرِ مَهْرًا سَاقَهُ ذُو سَمَاحِهِ

كَمَهْرٍ قُطَامٍ مِنْ فَصِيحٍ وَاعْجَمٍ

ثَلَاثَةُ آلَافٍ وَعَبْدٌ وَقَيْنَةٌ

وَضَرَبْتُ عَلِيَّ بِالْحُسَامِ الْمُصَمَّمِ

فَلَا مَهْرَ أَغْلَى مِنْ عَلِيٍّ وَإِنْ غَلَا

وَلَا فَتَكَ إِلَّا دُونَ فَتِكَ ابْنِ مُلْجَمٍ (۲)

من ندیم مهری را که صاحب کرمی، اعم از عرب و عجم، آن را عهده دار شود مثل مهر قطام.

و آن عبارت بود از سه هزار درهم و یک غلام و یک کنیز و قتل علی بن ابی طالب علیه السلام به تیغ تیز برنده.

و هیچ مهری گرانتر از علی علیه السلام نیست هر چند گرانمایه باشد و هیچ جنایتی بدتر از جنایت ابن ملجم نخواهد بود.

قطام گفت: من جمعی از قبیله ی خود را با تو همراه می کنم که تو را در این کار یاری دهند و همین کار را هم کرد و مرد دیگری از خارجیان کوفه به نام وردان بن مجالد از همان قبیله را با وی همراه ساخت. ابن ملجم که مصمم به قتل حضرت علی علیه السلام بود با یکی از خوارج به نام شیب بن بجره که از قبیله ی اشجع بود، ملاقات کرد و به او گفت: آیا طالب شرف دنیا و آخرت هستی؟! پرسید: منظورت چیست؟ گفت: به من در قتل علی بن ابیطالب کمک کن. شیب گفت: مادرت به عزایت بنشیند، مگر تو از خدمات و سوابق و فداکاریهای حضرت علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع نداری؟ ابن ملجم گفت: وای بر تو،

ص: ۷۵

۱- الاخبار الطوال ص ۲۱۳- مروج الذهب ۲/۴۲۳

۲- بحار الانوار ۴۲/۲۶۷- الاخبار الطوال ص ۲۱۴- کشف الغمه ۱/۵۸۲- مقاتل الطالبین ص ۳۷- مسعودی در مروج الذهب ۲/۴۲۴
دوبیت اخیر را به ابن ملجم نسبت داده است.

مگر نمی دانی که او قائل به حکمیت مردم در کلام خدا شد و برادران نمازگزار ما را به قتل رسانید؟ بنابراین، به انتقام برادران دینی خود، او را خواهیم کشت. (۱) شیب پذیرفت و ابن ملجم شمشیری تهیه کرد و آن را با زهری مهلک آب داد و سپس در موعد مقرر به مسجد کوفه آمد. آن دو در آنجا با قطام ملاقات کردند و او به آن دو گفت که مجاشع بن وردان بن علقمه نیز داوطلب شده است که با آنان همکاری کند. چون هنگام عمل فرا رسید، قطام سرهای آنان را با دستمال های حریر بست و هر سه شمشیرهای خود را به دست گرفتند و شب را با کسانی که در مسجد می ماندند به سر بردند و در مقابل یکی از درب های مسجد که معروف به «باب السده» بود نشستند. (۲)

ص: ۷۶

۱- کشف الغمه ۵۷۱/۱

۲- بحار الانوار ۲۳۰/۴۲ به بعد- مروج الذهب ۴۲۴/۲- تاریخ طبری ۸۳/۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۵/۶- کامل ابن اثیر ۱۹۵/۳- مقاتل الطالبین ص ۳۲- البدایه والنهایه ۳۲۵/۷- الاستیعاب ۲۸۲/۲- روضه الواعظین ۱۶۱/۱

امام امیر المؤمنین علی علیه السلام در آخرین فرمایش با اصبح بن نباته

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ الْعَبْدِيِّ قَالَ: لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَوْنًا عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَا وَالْحَارِثُ وَ سُؤَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ وَ جَمَاعَةٌ مَعَنَا فَقَعَيْدْنَا عَلَى الْبَابِ فَسَمِعْنَا الْبُكَاءَ فَبَكَيْنَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ انصبروا إلى منازلكم فانصبروا القوم غيري واشتد البكاء من منزله فبكيت فخرج الحسين عليه السلام فقال ألم أقل لكم

انصبروا فقلت لا والله يا ابن رسول الله ما تتابعني نفسي ولا تحملي رجلى أن أنصرف حتى أرى أمير المؤمنين عليه السلام قال فتلبث فدخل ولم يلبث أن خرج فقال لي أدخل فدخلت على أمير المؤمنين عليه السلام فإذا هو مسنداً معصوب الرأس بعمامة صفراء قد نرف واهض فرأى وجهه ما أدرى وجهه أصفراً أو العمامة فأكبت عليه فقبتته وبكيت فقال عليه السلام لي لا تبك يا أصغ فإنها والله الجنة فقلت له جعلت فداك إني أعلم والله أنك تصير إلى الجنة وإنما أبكي لفقداني إياك يا أمير المؤمنين جعلت فداك حدثني بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فإني أراني لا أسمع منك حديثاً بعد يومى هذا أبداً فقال عليه السلام نعم يا أصغ دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً فقال لي يا علي انطلق حتى تأتي مسجدي ثم تصعد على منبري ثم تدعو الناس إليك فتحمد الله عز وجل وتثنى عليه وتصلى علي صلاة كثيرة ثم تقول:

أيها الناس إني رسول رسول الله إليكم وهو يقول لكم ألا إن لعنه الله ولعنه ملائكته المقربين وأنبيائه المرسلين ولعنتي على من انتمى إلى غير أبيه أو ادعى إلى غير مواليه أو

ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ فَاتَّيْتُ مَسْجِدَهُ وَصَدْتُ مِثْرَهُ فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَرَيْشٌ وَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ أَقْبَلُوا نَحْوِي فَحَمِدْتُ اللَّهَ وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ وَ صَلَّيْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْتُ صَلَاةً كَثِيرَةً ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مِوَالِيهِ أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ قَالُوا فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا - عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَإِنَّهُ قَالَ قَدْ أَبْلَغْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلَامٍ غَيْرِ مُفَسَّرٍ فَقُلْتُ أُبْلِغُ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْتُ فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْتُ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْتُ إِرْجِعْ إِلَى مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعَدَ مِثْرِي فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مَنْ قُلْتُ أَيُّهَا النَّاسُ مَا كُنَّا لِنَجِيئَكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ أَلَا وَ إِنِّي أَنَا مَوْلَاكُمْ أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَجِيرُكُمْ. (١)

اصبح بن نباته عبدی گوید: چون ابن ملجم بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ضربت زد، (چند نفر از یاران) من و حارث و سوید بن غفله و گروهی دیگر صبح زود به دیدن آن حضرت

ص: ٧٩

رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی علیه السلام از خانه بیرون آمد و فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به خانه های خود بروید. به جز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آن حضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند، ای پسر رسول خدا نفسم بامن یاری نمی کند و پاهایم بار تنم را نمی کشد که بروم جز اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام را بینم حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو، پس بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد به سر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره مبارکش به قدری زرد شده بود که نمی دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که به سر بسته بود، خود را به روی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم. به من فرمود: اصبغ! گریه مکن، به خدا سوگند به بهشت می روم، عرض کردم: فدایت شوم به خدا سوگند می دانم که شما به بهشت می روید، همانا گریه من به خاطر آن است که شما را از دست می دهم ای امیرالمؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ای برایم بازگو که من فکر کنم از این روز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصبغ، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو به مسجد من، سپس بر منبر بالا میروی و مردم را سوی خود فرا می خوانی، پس حمد و ثنای خدای عزوجل بجای می آوری و درود فراوان بر من

می فرستی آنگاه می گویی: ای مردم، من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم، و ایشان به شما می فرماید: «آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و به او ستم روا دارد».

من به مسجد آن حضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شما هستم، و ایشان به شما می فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد.» پس کسی جز عمر بن خطاب سخن نگفت و گفت: ای ابالحسن پیام را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گویم. پس خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتم و داستان را به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: به مسجدم بازگرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آور و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را به نزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و کارگر شما.

آخرین کلام در فضیلت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز شهادت

عَنْ أَسِيدِ بْنِ صَيْفَوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْتَجَحَ الْمَوْضِعَ بِالْبُكَاءِ وَدَهَشَ النَّاسُ كَيْوَمَ قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَاءَ رَجُلٌ بَاكِياً وَهُوَ مُسْتَرْجِعٌ وَهُوَ يَقُولُ الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلافَةُ النَّبِيِّ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً وَ أَخْلَصَهُمْ إِيمَاناً وَ

أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَخْوَفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْظَمَهُمْ عَنَاءً وَ أَحْوَطَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ آمَنَهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ أَفْضَلَهُمْ
مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمَهُمْ سَوَابِقَ وَ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَشَبَّهُهُمْ بِهِ هَدْيًا وَ خَلْقًا وَ سَمْتًا وَ فِعْلًا
وَ أَشْرَفَهُمْ مَنَزِلَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَجْرَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا قَوِيَّتَ حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَ بَرَزْتَ
حِينَ اسْتَكَانُوا وَ نَهَضْتَ حِينَ وَهِنُوا وَ لَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ هَمَّ أَصْحَابُهُ وَ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ
تُنَازِعْ وَ لَمْ تَضْرِعْ بِرِغْمِ الْمُنَافِقِينَ وَ عَيْظِ الْكَافِرِينَ وَ كُرْهِ الْحَاسِدِينَ وَ صَغْرِ الْفَاسِقِينَ فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُّوا وَ نَطَقْتَ حِينَ
تَتَعَنُّوا وَ مَضَيْتَ بِنُورِ اللَّهِ إِذْ وَقَفُوا فَاتَّبَعُوكَ فَهَدُوا وَ كُنْتَ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ قُنُوتًا وَ أَقْلَهُمْ كَلَامًا وَ أَصُوبَهُمْ نُطْقًا وَ أَكْبَرَهُمْ
رَأْيًا وَ أَشَجَعَهُمْ قَلْبًا وَ أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا وَ أَعْرَفَهُمْ بِالْأُمُورِ كُنْتَ وَ اللَّهُ يَعْصُوبًا لِلدِّينِ أَوَّلًا وَ آخِرًا الْأَوَّلَ حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ
وَ الْآخِرَ حِينَ فَتِنُوا كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَبًا رَحِيمًا إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنْهُ ضَعُفُوا وَ حَفِظْتَ مَا أَضَاعُوا وَ رَعَيْتَ مَا
أَهْمَلُوا وَ شَمَرْتَ إِذَا اجْتَمَعُوا وَ عَلَوْتَ إِذْ هَلَعُوا وَ صَبَرْتَ إِذْ

أَسْرَعُوا وَ أَدْرَكْتَ أَوْتَارَ مَا طَلَبُوا وَ نَالُوا بِكَ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا كُنْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا صَبًّا وَ نَهْبًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ عَمَدًا وَ حِصْنًا فَطَرْتَ
وَ اللَّهُ بِنِعْمَائِهَا وَ فُزْتَ بِحِبَائِهَا وَ أَحْرَزْتَ سَوَابِغَهَا وَ ذَهَبْتَ بِفَضَائِلِهَا لَمْ تُفَلِّحْ حُجَّتَكَ وَ لَمْ يَزِغْ قَلْبُكَ وَ لَمْ تَضْمَعْ بِصِيْرَتِكَ وَ لَمْ
تَجْبُنْ نَفْسُكَ وَ لَمْ تَخْرُ كُنْتَ كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ وَ كُنْتَ كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمَنَ النَّاسُ فِي صُحْبَتِكَ وَ
ذَاتِ يَدِكَ وَ كُنْتَ كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ضَعِيفًا فِي بَدَنِكَ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَاضِعًا فِي نَفْسِكَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرًا
فِي الْأَرْضِ جَلِيلًا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيكَ مَعْمَزٌ [وَ لَا لِأَحَدٍ فِيكَ مَطْمَعٌ] وَ لَا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوَادَةٌ
الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ حَتَّى تَأْخُذَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ عِنْدَكَ ضَعِيفٌ ذَلِيلٌ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقُّ وَ الْقَرِيبُ وَ
الْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذِلَّتِكَ سَوَاءٌ شَأْنُكَ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ أَمْرٌ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ وَ رَأْيُكَ عِلْمٌ وَ عَزْمٌ
فِيْمَا فَعَلْتَ وَ قَدْ نَهَجَ السَّبِيلُ وَ سَهَّلَ الْعَسِيرُ وَ أُطْفِئَتِ النَّيْرَانُ وَ اعْتَدَلَ بِعِصْمَتِكَ الدِّينُ وَ قَوِيَ بِكَ الْإِسْلَامُ فَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ وَ ثَبَّتَ بِكَ الْإِسْلَامُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَبَقَتْ سَبَقًا بَعِيدًا وَ أَتَعَبَتْ مَنْ

بَعْدَكَ تَعَبًا شَدِيدًا فَجَلَّتْ عَنِ الْبُكَاءِ وَ عَظُمَتْ رَزِيَّتُكَ فِي السَّمَاءِ وَ هَدَّتْ مُصَبِّتُكَ الْأَنَامَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رَضِينَا عَنِ
اللَّهِ قَضَاءً وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ فَوَ اللَّهُ لَنْ يُصَابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَ حِصْنًا وَ قُبَّةً رَاسِيًا وَ عَلَى الْكَافِرِينَ غُلْظَةً
وَ غَيْظًا فَالْحَقَّكَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَ لَا أَحْرَمْنَا أَجْرَكَ وَ لَا أَضَلْنَا بَعْدَكَ وَ سَيَكُ الْقَوْمُ حَتَّى انْقَضَى كَلَامُهُ وَ بَكَى وَ بَكَى أَصْحَابُ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ طَلَبُوهُ فَلَمْ يُصَادِفُوهُ (۱).

اسید بن صفوان مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: روزی که امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت رسید،
گریه شهر را به لرزه در آورد و مردم مانند روز شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وحشت زده شدند، مردی گریان و
شتابان و إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گویان پیدا شد و می گفت: امروز خلافت نبوت بریده گشت تا به درب خانه ای که
امیر المؤمنین علیه السلام در آن بود ایستاد و گفت:

خدایت رحمت کند ای ابالحسن تو در گرویدن به اسلام از همه مردم پیشتر و در ایمان با اخلاص تر و از نظر یقین محکم تر
و از خدا ترسان تر و از همه مردم، رنجکش تر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حافظ تر و نسبت به اصحابش امین
تر بودی. مناقبت از همه برتر و سوابقت از همه شریف تر و درجه ات از همه رفیع تر و

ص: ۸۶

به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه نزدیکتر و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر و مقامت شریف تر و از همه نزدش گرامی تر بودی. خدا تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد، توانا بودی هنگامی که اصحاب پیغمبر ناتوانی کردند، و به میدان آمدی زمانی که خواری و زبونی از خود نشان دادند و قیام کردی موقعی که سستی ورزیدند. و به روش رسول خدا چسبیدی، آنگاه که اصحابش آهنگ انحراف کردند، خلیفه ی بر حق او بودی، بی چون و چرا و در برابر زبونی منافقان و خشم کافران و بدآمدن حسودان و خواری فاسقان، ناتوانی نشان ندادی. زمانی که همه سست شدند، تو به امر خلافت قیام کردی و چون از سخن گفتن ناتوان شدند، سخن گفتی، و چون توقف کردند، در پرتو نور خدا گام برداشتی، آنگاه از تو پیروی کردند و هدایت یافتند. و تو از همه آرام تر و خدا را فرمانبردارتر و کم سخن تر و راستگوتر و فهیم تر و قوی تر و با یقین بیشتر و کردار نیکوتر و به امور آشنا تر بودی.

سوگند به خدا تو در ابتدا و انتها رئیس و بزرگ دین بودی، ابتدا زمانی بود که مردم پراکنده شدند (بعد از شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) و انتها زمانی بود که سست شدند (بعد از قتل عثمان).

برای مؤمنان پدر مهربان بودی زمانی که تحت سرپرستی تو در آمدند، بارهای گرانی را که آنها از کشیدنش ناتوان شدند، به دوش گرفتی و آنچه (را از امور دین) تباه ساختند محافظت نمودی و آنچه (را از احکام و شرایع) رها کردند، رعایت فرمودی و زمانی که زبونی کردند و به جمع آوری مال دنیا حریص شدند، دامن به کمر زدی. صبر و تحمل نمودی زمانی که آنها بی تابی کرده و (در امور)

شتاب نمودند و هر خونی را که می خواستند تو گرفتی (برای مسلمین از کفار خونخواهی کردی) و از برکت تو به خیراتی رسیدند که گمانش را نداشتند، بر کافران عذابى ریزان و رباینده و برای مؤمنان پشتیبان و سنگر بودی، به همراه نعمتهای خلافت آفریده شدی و به عطای الهی کامیاب گشتی و سوابقش را احراز کردی و فضائلش را به دست آوردی، شمشیر حجت و دلالت کند نبود، و دلت منحرف نگشت و بصیرتت ضعیف نشد، هراسان نگشتی و سقوط نکردی. تو مانند کوه بودی که طوفانش نجبانند و همچنان بودی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در رفاقت و دارائی خویش امانتدارترین مردم است و باز چنان بودی که فرمود: از لحاظ بدن ضعیف و در انجام امر خدا قوی است، نزد خود فروتن و نزد خدا عظمت داشتی. در روی زمین بزرگ و نزد مؤمنین شریف بودی، هیچ کس را درباره تو راه عیب جوئی نبود و هیچ گوینده ای نسبت به تو راه خرده گیری نداشت و برای هیچ کس نرمی و مجامله نداشتی، هر ناتوان و زبونی نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را برایش بستانی و هر توانای عزیز، نزد ناتوان و زبون بود تا حق را از او بستانی و در این موضوع، خویش و بیگانه نزدت برابر بودند، شأن و شخصیت حق و راستی و مدارا نمودن با مردم بود. گفتارت حکمت و ثابت و فرمانت خویشتن داری و دورانیشی و رأی ات دانش و نسبت به اعمالی که انجام می دادی مصمم بودی. و هر آینه راه راست روشن گشت و امر مشکل آسان شد و آتش ها خاموش گشت، و دین به وسیله تو راست شد و اسلام قوت یافت و امر خدا ظاهر شد، اگر چه کافران دوست نداشتند. اسلام و اهل ایمان از برکت تو پا بر جا شد، و بسیار پیشی گرفتی

و جانشینان خود را به زحمت بسیار انداختی. زیرا هر چه می کوشند، نمی نتوانند از تو پیروی کنند تو بزرگتر از آنی که مصیبت با گریه جبران شود، مرگ تو در آسمان بزرگ جلوه کرد و مصیبت تو مردم را خرد کرد فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ما به قضاء خدا راضی و نسبت به فرمانش تسلیم هستیم، به خدا سوگند مسلمین هرگز کسی را مانند تو از دست ندهند، تو برای مؤمنین پناه و سنگر و مانند کوهی پا برجا و بر کافران خشونت و خشم بودی، خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اجرت محروم نسازد و بعد از تو گمراه نگرداند، مردم همه خاموش بودند تا سخنش تمام شد، او گریست و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریستند، سپس هر چه جستند، او را نیافتند.

مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از زبان آن بزرگوار

در بعضی از خطب و نامه های نهج البلاغه کلماتی از آن حضرت نقل شده که دلالت بر مظلومیت آن حضرت می کند. از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱- من کلام له علیه السلام:

وَقَدْ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا فَلَمْ نَدْرِ أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ فَصَيَّفْنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

ص: ۹۱

هَذَا جَزَاءٌ مِمَّنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ أَمِيًّا وَاللَّهِ لَمَوْأَنِي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمِآءِ أَمْرَتِكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا فَبِإِنْ
اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ.

وَإِنْ اغْوَجْتُمْ قَوْمَكُمْ وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَىٰ وَلَكِنْ بِمَنْ وَإِلَىٰ مَنْ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ
الشَّوْكَهِ بِالشَّوْكَهِ.

وَهُوَ يَغْلَمُ أَنْ ضَلَعَهَا مَعَهَا اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيَّ وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِي (۱).

از سخنان آن حضرت علیه السلام در جنگ صفین بعد از واقعه ليله الهرير، که شمه ای از چگونگی آن در شرح خطبه ۳۶ نهج البلاغه فیض الاسلام بیان شده است.

چون لشگر شام شکست خورد آثار فتح و پیروزی را در لشگر عراق مشاهده نمودند، بر اثر مکر و حيله عمرو بن عاص دست از جنگ کشیده و قرآن ها را بر سر نیزه کرده، حکومت حکمین را درخواست نمودند. بیشتر لشگر عراق در خواستشان را پذیرفتند، ولی امام علیه السلام به این امر راضی نبود و آنان را از قبول این درخواست نهی می فرمود، آنها بسیار اصرار نموده و گفتند اگر درخواست ایشان را نپذیری تو را می کشیم چنانکه عثمان بن عفان او را کشیم، پس حضرت بر اثر اصرار و گفتار زشتشان به حکمیت تن داد و لشگرش را به پذیرفتن آن اجازه فرمود.

ص: ۹۲

مردی از اصحاب حضرت برخاست و گفت: ما را از حکومت حکمین نهی کردی و پس از آن امر نمودی، نفهمیدیم کدام یک از این دو به هدایت و راهنمایی نزدیکتر است؟ امام علیه السلام دست بر روی دست زده و فرمود: این (حیرت و سرگردانی) جزای کسی است که حزم و احتیاط را از دست داده است (و گفتار مرا پیروی نکرده و به قبول حکمیت حکمین یعنی ابوموسی و عمرو بن عاص وادارم نمود). آگاه باشید به خدا سوگند اگر آن زمان که به شما امر کردم فریب نخورده و به حکمیت تن ندهید شما را به کاری که میل نداشتید وادار کرده بودم که خداوند در آن خیر و نیکوئی قرار می داد و فتح و پیروزی نصیب می گردید. پس اگر استقامت می کردید، شما را هدایت و راهنمایی می کردم، و اگر منحرف بودید شما را به راه راست هدایت می نمودم، و اگر (از پیروی من) امتناع می نمودید شما را مجبور می ساختم تا دستور مرا انجام دهید. هر آینه آن رویه (برای من و شما) استوارتر بود، ولیکن به کمک و همراهی و یاوری خواستن از چه کسی؟ می خواهم به کمک و همراهی شما مداوا کنم و فتح و پیروزی به دست آورم و حال آنکه شما خود درد و بیماری و موجب شکست من می باشید. من مانند کسی هستم که می خواهد خار را به وسیله ی خار از پا بیرون آورد و حال آنکه می داند میل خار با خار است (این جمله ضرب المثل است و استعمال آن در موقعی است که شخص کمک و یاری از کسی می خواهد که رغبت و میل او با دشمن باشد، و اصل مثل این است: لَا تَنْقُشُ الشَّوْكَهَ بِالشَّوْكَهَ فَإِنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا یعنی خار را به وسیله خار بیرون نیاور، زیرا میل خار با خار است. در اینجا امام از

رنج بسیاری که از اصحاب دیده به خداوند سبحان شکایت نموده و از خدمات رؤسای دین مانند حمزه و جعفر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و اوصاف پسندیده آنها یادآوری فرموده و از نبودنشان برای کمک و یاری تأسّف خورده و در خاتمه پند و اندرز داده می فرماید: بار خدایا طیبیان این درد بی درمان ملول گشتند، و کِشندگان آب از چاه ها با ریسمان ها خسته و ناتوان شدند ما را که امیدی به هدایت و رستگاری این قوم نیست، تو خود علاج فرما.

۲- وَ مِنْهَا

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَعْنَتْ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكَظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ (۱).

و قسمتی از این خطبه است که (پیشامد خود را بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور اجمال بیان می فرماید: چون مخالفین، خلافت را که حقّ من بود غصب کردند): پس در کار خویش اندیشه کرده و دیدم در آن هنگام به غیر از اهل بیت خود یاوری ندارم و ایشان هم نمی توانستند با آن همه مخالفین ستیزه کنند، لذا راضی نشدم که آنها کشته شوند، و چشمی که خاشاک در آن رفته بود را به هم نهادم و با اینکه استخوان، گلویم را گرفته بود جام تلخ حوادث را نوشیدم، و بر گرفتگی راه نفس (از بسیاری غمّ و اندوه) و بر چیزهای تلخ تر از طعم علقم (که گیاهی است بسیار تلخ) شکیبائی نمودم.

ص: ۹۴

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَمَّا رَجَى حُلُومَ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعَقَبْتُ سَدْمًا.

فَاتَلَّكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي فَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشُ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ (۱).

ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما، مانند عقل بچه ها و زندهای تازه به حجله رفته است ای کاش من شما را نمی دیدم و نمی شناختم که به خدا سوگند نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه می باشد. خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه ام را از خشم پُر کرده اید، در هر نفس پی در پی غم و اندوه به من خورانده اید و به سبب نافرمانی و بی اعتنایی به من، رأی و تدبیرم را فاسد و تباه ساختید تا اینکه قریش گفتند پسر ابی طالب مرد دلیری است ولیکن علم جنگ

ص: ۹۵

کردن ندارد خداوند پدرشان را بیامزد که در گفتار خود فکر و تأمل نکردند آیا هیچ کدام از آنان ممارست و جدیت مرا در جنگ داشته و پیش قدمی و ایستادگی او بیشتر از من بوده که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده ی جنگ گردیدم و اکنون زیاده از شصت سال از عمرم می گذرد ولکن رأی و تدبیر ندارد کسی که فرمایش را نمی برند و پیروی از احکامش نمی نمایند.

۴- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَقَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ وَالْعَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ مَنْ تَعِدَى الْحَقَّ ضَاقَ مِذْهَبُهُ وَمَنْ افْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ (۱).

چه بسا دور، که از نزدیک نزدیک تر و چه بسا نزدیک، که از دور دور تر است، انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد، کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می گردد، هر کس قدر و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، محکم ترین وسیله ای که می توانی به آن چنگ بزنی، رشته ای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نمی ورزد دشمن توست.

۵- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ... بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَسَخَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ

ص: ۹۶

آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكْمِ اللَّهُ وَ مَا أَضْيَعُ بِفَدَاكَ وَ غَيْرِ فَدَاكَ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَثٍ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيْبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي فُسَيْحَتِهَا وَ أَوْسِيَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَابِ الْمَزْلَقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمِيحِ وَ نَسَائِحِ هَذَا الْقَرِّ وَ لَكِنَّ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرُوصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبِيحِ أَوْ أَبِيْتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَزَوِي وَ أَكْبَادٌ حَرِّي أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنَهُ

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْفِدَا

أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبِهِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِشُغْلِي أَكُلَ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا أَوْ أَتْرَكَ سِيْدِي أَوْ أَهْمَلَ عَابِتًا أَوْ أَجَرَ حَبْلَ الضَّلَالَةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ وَ كَاتَبِي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوْتِ ابْنِ أَبِي

طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشَّجَعَانِ أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبُرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا
وَالنَّبَاتَاتُ الْبَدْوِيَّةُ أَقْوَى وَقُودًا وَ أَبْطَأُ خُمُودًا(۱).

آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که جایگاه فردای آدمی گوار است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دستهای گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد.

من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

« این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین

ص: ۹۸

رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؛ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رهاشده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند، آیا مرا به بازی گرفته اند، آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم. گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید: «اگر غذای فرزند ایطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با همزمان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام تر است.

۶- وَ مِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَخْوِيفِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصِيبُحُوا صِرْعَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ وَ اخْتَبَلَكُمْ الْمَقْدَارُ وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَيْدِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالَفِينَ الْمُنَابِذِينَ حَتَّى صِرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخَفَاءِ الْهَامِ سِفْهَاءِ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَأَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا (۱).

ص: ۹۹

۱- قسمتی از خطبه ی ۳۶ نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی (شرح قسمت داخل پراتنر از نهج البلاغه فیض الاسلام نقل شده است)

از خطبه های آن حضرت علیه السّلام است که در ترسانیدن اهل نهروان بیان فرموده اند:

(نهروان اسم موضعی ست در کنار نهری در راهی که به کوفه نزدیک است سمت صحرای حروراء، و حروراء نام قریه ایست نزدیک کوفه، و اینکه خوارج نهروان را حروریّه می نامند از جهت این است که اجتماع ایشان برای مخالفت با امیر المؤمنین علیه السّلام در آن صحرا بوده است، و سبب جنگ حضرت با خوارج نهروان آن است که چون در جنگ صفین کارزار بر معاویه و اصحابش سخت شد مخصوصاً در ليله الهریر که سی و شش هزار نفر از هر دو لشکر کشته شد، و هریرالکلب در لغت زوزه کشیدن سگ را گویند، و روبرو شدن دلیران را در کارزار به آن تشبیه می نمایند، خلاصه بامداد آن شب معاویه به دستور عمرو بن عاص حيله به کار برده فرمان داد تا لشگریان پانصد قرآن بر سر نیزه ها کرده جلو لشکر حضرت آورده فریاد کردند: ای مسلمانان کارزار دمار از روزگار عرب برآورد و این همه مخالفت بنیاد قبائل ما و شما را برانداخت، بیایید تا به کتاب خدا باز گشته به آنچه میان ما حکم کند رضا داده دست از مخالفت برداریم، این حيله ایشان مؤثر شد و لشکر عراق از آن سخنان متردّد گشته در جنگ سستی نمودند و دوازده هزار کس رو گرداندند و به حضرت گفتند: مالک اشتر را از جنگ باز گردان و گر نه با تو می جنگیم، آن جناب ناچار مالک را باز گردانید و قضیه حکمین رو داد، و حضرت از زیادی اصرار ایشان به حکمیت آنان تن داد، و آنها بعد از دانستن رأی حکمین و حيله عمرو بن عاص بیش از پیش با حضرت مخالفت نموده گفتند: چون خلق را در کار خالق و امر خلافت حکم ساختی اکنون به

کفر و خطای خویش اقرار و پس از آن توبه کن تا از تو اطاعت و پیروی نمایم، حضرت ابتداء عبدالله بن عباس را فرستاد تا ایشان را نصیحت نمود و پس از آن خودش با آنان سخن گفته شبهاتشان را رفع فرمود تا اینکه هشت هزار تن از گفتار و تصمیم خود بازگشتند و چهار هزار نفر در صدد جنگ با آن حضرت برآمده متوجه نهر روان شدند، و همه آنها در حوالی آن نهر کشته گردیدند مگر نه نفر که به اطراف گریختند، و اکثر نواصب و خوارج از نسل ایشانند، و سبب اینکه ایشان را خوارج می گویند آن است که بر آن حضرت خروج کردند، و سبب نامیدن نواصب آن است که به عداوت و دشمنی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان متظاهرند، خلاصه حضرت پیش از جنگ برای اتمام حجّت آنها را ترسانیده و فرمود:

شما را از آن می ترسانم مبادا صبح کنید در حالی که جنازه های شما در اطراف رود نهر روان و زمین های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجّت و دلیل قاطعی داشته باشید. از خانه ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کرده ولی با سرسختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای گروه کم خرد و بی خرد، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.

۷- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَابًا وَ هُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ:

ص: ۱۰۱

وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعَ وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضاضِهِ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ وَ لَا مُرْتَابًا بِبَيْعِيهِ وَ هَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَضَاهَا وَلَكِنِّي أَطَلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عَثْمَانَ فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وَ أَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ أَمْ مَنْ بَدَلَ لَهُ نَصْرَتَهُ فَاسْتَقَعَدَهُ وَ اسْتَكْفَهُ أَمْ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَخَى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدْرُهُ عَلَيْهِ كَلَّا وَ اللَّهُ (لَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعْوِقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا) وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقِمَ عَلَيْهِ أَحْدًا فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ فُرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّ الْمُتَنَصِّحُ وَ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱).

و گفته ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می کشاندند. سو گند به خدا خواستی نکوهش کنی، امّا استودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته،
و در

ص: ۱۰۲

یقین خود شک نکنند، این دلیل را آورده ام حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم به مقداری که از خاطرم گذشت.

سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می باشی، راستی کدام یک از ما دشمنی اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای کشندگانش فراهم آورد آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد نه، هرگز، به خدا سوگند؛» خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می خوانند، و جز لحظه های کوتاهی در نبرد حاضر نمی شوند» من ادعا ندارم که در مورد بدعت های عثمان، بر او عیب نمی گرفتم، نکوهش می کردم و از آن عذرخواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسان که ملامت شوند و بی گناهند. و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند، من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی خواهم، بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم.

۸- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَيْحَرِهِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ فَقَالَ أَدْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ

أَبْدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِّنِّي (يعني بِالْأَوْدِ الإِعْوَجِاجِ وَ بِاللَّدِّ الخِصَامِ وَ هَذَا مِنْ أَفْصَحِ الكَلَامِ) (١).

(در سال ۴۰ هجری سحرگاهی که ضربت خوردند، فرمودند) شکوه ها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا، از امت تو چه تلخی ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نفرینشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند. (کلمه «أود» یعنی کجی و انحراف و «لمدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح ترین کلمات است)

ص: ۱۰۴

۱- خطبه ی ۷۰ نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

شهادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ماه رمضان سال چهارم هجری پیوسته از شهادت خود خبر می داد. حتی در یکی از روزهای میانی ماه، هنگامی که بر فراز منبر بود، دست به محاسن شریفش کشید و فرمود: «شقی ترین مردم این موها را با خون سرم رنگین خواهد کرد». همچنین فرمود: ماه رمضان فرا رسید و آن سرور ماههاست، در این ماه در وضع حکومت دگرگونی پدید می آید. آگاه باشید که شما در این سال در یک صف (بدون امیر) حج خواهید کرد و نشانه اش این است که من در میان شما نیستم. (۱) اصحاب آن

ص: ۱۰۵

۱- بحارالانوار ۳۱۵/۴۱-ارشاد مفید ص ۱۵۱-روضه الواعظین ۱۶۳/۱

حضرت می گفتند: او با این سخن خبر از مرگ خود می دهد و آن را درک نمی کنیم (۱).

به همین جهت، آن حضرت در روزهای آخر عمر خود، هر شب به منزل یکی از فرزندان خود می رفت. شبی را نزد فرزندش امام حسن علیه السّلام و شبی در نزد فرزندش امام حسین علیه السّلام و شبی در نزد دامادش عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب علیها السّلام افطار می کرد و بیش از سه لقمه غذا تناول نمی فرمود. یکی از فرزندان سبب کم خوردن غذای حضرتش را پرسید. امام علیه السّلام فرمود: « امر خدا می آید و من می خواهم شکم تهی باشد. یک یا دو شب بیشتر نمانده است». پس در همان شب ضربت خورد. (۲)

در شب شهادت افطار را میهمان دخترش ام کلثوم علیها السّلام بود. هنگام افطار سه لقمه غذا تناول فرمود و سپس به عبادت پرداخت. گاهی به آسمان نگاه می کرد و حرکات ستارگان را در نظر می گرفت و آیات الهی را تلاوت می فرمود و یا اینکه مرتب می فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ» و گاهی می فرمود: « به خدا قسم، نه من دروغ می گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است، این است شبی که مرا وعده ی شهادت داده اند». (۳) این وعده را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرتش داده بود. حضرتش نقل می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پایان خطبه ای که در فضیلت و احترام ماه رمضان بیان داشتند، گریه کردند. عرض کردم: چرا گریه می کنید؟ فرمودند: برای سرنوشتی که در این ماه

ص: ۱۰۶

۱- ارشاد مفید ص ۱۵۱-روضه الواعظین ۱/۱۶۳

۲- بحار الانوار ۴۱/۳۰۰ حدیث ۳۱-ارشاد ص ۱۵۱-روضه الواعظین ۱/۱۶۴-کشف الغمه ۱/۵۸۱

۳- بحار الانوار ۴۲/۲۷۷-روضه الواعظین ۱/۱۶۴

برای شما پیش می آید: «كَأَنِّي بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقِهِ تَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْزِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ» (۱). یعنی: گویا می بینم که تو مشغول نماز هستی و شقی ترین مردم جهان، همتای کشنده ی ناقه ی تمود، قیام می کند و ضربتی بر فرق تو فرود می آورد و محاسنت را با خون سرت رنگین می سازد.

بالاخره آن شب هولناک به پایان رسید و حضرت علی علیه السّلام در تاریکی سحر جهت ادای نماز صبح به مسجد حرکت فرمودند. مرغابی هایی که در خانه بودند، در پی ایشان رفته و به جامه ی ایشان آویختند. بعضی خواستند آنها را از حضرتش دور نمایند. فرمود: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ» یعنی: آنها را به حال خود بگذارید که فریاد کنندگانی هستند که نوحه گرانی در پی دارند. (۲)

امام حسن علیه السّلام عرض کرد: این چه فال بدی است که می زنی؟ فرمود: ای پسر، فال بد نمی زنم، لیکن دل من گواهی می دهد که کشته خواهم شد. (۳) امّ کلثوم علیها السّلام از گفتار امام علیه السّلام پریشان شد و عرض کرد: دستور بفرماید که جُعبه به مسجد برود و با مردم نماز بگزارد. حضرت فرمود: از قضای الهی نمی توان گریخت. آن گاه کمر بند خود را محکم بستند و در حالی که این دو بیت را زمزمه می کردند، عازم مسجد شدند.

ص: ۱۰۷

۱- عیون اخبار الرضا علیه السّلام ۲۹۷/۱- بحار الانوار ۱۹۰/۴۲- حدیث ۱

۲- الکافی ۲۵۹/۱- حدیث ۴- بحار الانوار ۲۶۴/۴۲- حدیث ۴۷- کشف الغمّه ۴۳۶/۱- تاریخ یعقوبی ۲/۲۱۲- ارشاد ص ۶۵۲-

روضه الواعظین ۱/۱۶۵- مروج الذهب ۲/۴۲۵

۳- بحار الانوار ۲۷۷/۴۲- کشف الغمّه ۱/۵۸۴

أَشَدُّ حَيَازِيْمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَكَ

وَلَا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِوَادِيَكَ (۱)

یعنی: کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد و از مرگ، آن گاه که به سوی تو در آید، جزع و فریاد مکن.

حضرت وارد مسجد شده و به نماز ایستادند و تکبیر افتتاح فرمود و پس از قرائت، به رکوع و سپس به سجده رفتند. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می زد: «لِلَّهِ الْحُكْمُ لِأَمْرِكَ يَا عَلِيُّ» (۲) با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت (۳).

مرحوم شیخ طوسی در «امالی» حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیهما السّلام از پدران گرامیش از امام سجاد علیه السّلام نقل می کند: ابن ملجم در حالی که حضرت علی علیه السّلام در سجده بود، ضربتی بر فرق مبارک آن حضرت وارد ساخت. (۴)

دانشمند معروف اهل تسنن سبط ابن جوزی می نویسد: هنگامی که امام در محراب قرار گرفت چند نفر به او حمله کردند و ابن ملجم ضربتی بر آن حضرت فرود آورده و بلافاصله با همراهانش گریختند (۵). خون از سر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در

ص: ۱۰۸

۱- بحار الانوار ۱۹۲/۴۲-ارشاد مفید ۱۶/۱-مروج الذهب ۴۲۹/۲-مقاتل الطالبین ص ۳۱

۲- بحار الانوار ۳۰۹/۴۲-ارشاد مفید ۲۰/۱-المناقب ۳۴۶/۲

۳- بحار الانوار ۲۸۰/۴۲

۴- الدمعه السّاکبه ۱۱۹/۳-بحار الانوار ۲۰۵/۴۲ حدیث ۹

۵- تذکره الخواص ص ۱۷۷ (چاپ نجف)

محراب جاری شده و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این حال آن حضرت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (۱) به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (۲).

وقتی ضربه ی ابن ملجم ملعون به سر مبارک حضرتش رسید، فریاد زدند: او را بگیرید. مردم از پی ابن ملجم شتافتند و کسی به او نزدیک نمی شد مگر آنکه او را با شمشیر می زد. پس قُتْمُ بن عَتَّاس پیش تاخت و او را بغل گرفت و به زمین کوبید. چون او را به نزد حضرت علی علیه السلام آوردند، ایشان فرمودند: آیا تو پسر ملجم هستی؟ گفت: آری.

وقتی حضرت ضارب را شناخت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: مواظب دشمنت باش، شکمش را سیر و بندش را محکم کن. پس اگر به شهادت رسیدم، او را به من ملحق کن تا در نزد پروردگارم با او احتجاج کنم و اگر زنده ماندم یا او را می بخشم یا قصاص می کنم. (۳) حسنین علیهما السلام به اتفاق بنی هاشم، حضرت علی علیه السلام را در گلیم گذاشتند و به خانه بردند. بار دیگر ابن ملجم ملعون را به نزد آن حضرت آوردند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او نگریست و فرمود: اگر من مُردم او را بکشید، چنان که مرا کشت و اگر سالم ماندم، خواهید دید که رأی من درباره ی او چیست. ابن ملجم ملعون گفت: من این شمشیر را به

ص: ۱۰۹

۱- بحار الانوار ۲۳۹/۴۲

۲- بحار الانوار ۲۸۰/۴۲-سوره ی طه، آیه ی ۵۵: شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.

۳- بحار الانوار ۲۸۸/۴۲-تاریخ یعقوبی ۲۱۲/۲

هزار درهم خریده ام و به هزار درهم دیگر زهر داده ام، پس اگر مرا خیانت کند حق تعالی او را هلاک گرداند(۱). در این موقع حضرت امّ کلثوم علیها السّلام به او گفت: ای دشمن خدا، امیرالمؤمنین را کشتی؟ آن ملعون گفت: امیرالمؤمنین را نکشته ام، بلکه پدر تو را کشته ام. حضرت امّ کلثوم علیها السّلام گفت: امیدوارم که آن حضرت از این جراحت شفا یابد. ابن ملجم ملعون باز با وقاحت گفت: می بینم که برایش گریان خواهی بود. والله که من به او ضربتی زده ام که اگر آن را در میان اهل زمین قسمت کنند همه را هلاک خواهد کرد(۲). قدری شیر برای آن حضرت آوردند. کمی از آن شیر را نوشیده و فرمودند: به زندانی خود نیز از این شیر بدهید و او را اذیت نکنید. هنگامی که امام علیه السّلام ضربت خوردند، پزشکان کوفه به بالین حضرتش گرد آمدند. در بین آنان از همه ماهرتر اثیر بن عمرو بود که جراحات را معالجه می کرد. وقتی آن زخم را دید دستور داد شش گوسفندی را که هنوز گرم است برای او بیاورند. سپس رگی از آن بیرون آورد و در محل ضربت قرار داد. وقتی که آن رگ را بیرون آورد، گفت: یا علی وصیّت های خود را بفرما، زیرا این ضربت به مغز رسیده و معالجه موثر نیست(۳). در این هنگام امام علیه السّلام خطاب به دو فرزندشان امام حسن و امام حسین علیهما السّلام چنین وصیّت فرمودند(۴):

ص: ۱۱۰

۱- بحارالانوار ۲۳۱/۴۲- کشف الغمه ۵۸۶/۱- تاریخ طبری ۱۸۵/۱

۲- بحارالانوار ۲۳۱/۴۲- مقاتل الطالبین ص ۳۶-طبقات ابن سعد ۲/۲۴- کامل ابن اثیر ۳/۱۶۹- تاریخ طبری ۸۵/۶- عقدالفرید ۴/۳۵۹- کشف الغمه ۵۸۶/۱

۳- بحارالانوار ۲۳۴/۴۲

۴- این وصیّت، گرچه خطاب به حسنین علیهما السّلام است ولی درحقیقت برای تمام افراد بشر تا پایان عالم است. این وصیّت را عده ای از محدثان و مورخانی که قبل از مرحوم سید رضی و بعد از او می زیسته اند با ذکر سند نقل کرده اند. وسائل الشیعه ۱۲۸/۲۹ حدیث ۳۵۳۱۶- بحارالانوار ۲۵۶/۴۲ حدیث ۵۸- روضهالواعظین ۱/۱۳۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۵/۱۷-

تاریخ طبری ۸۵/۶- تحف العقول ص ۱۹۷- مقاتل الطالبین ص ۳۸

(وصیت حضرت علی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم ملعون در ماه مبارک
رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه)

أَوْصِيَكُمْ وَجَمِيعَ وَاَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصِيْلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و
ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:
اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است.

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنِ بَغْتُمْكَمَا وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ أَعْمَلَا لِلْآجِرِ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ
خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می
دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ فَلَا تُعْبُوا أَقْوَاهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِخَضْرَتِكُمْ.

خدا را، خدا را، درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد!

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّهُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ.

خدا را، خدا را، درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر شماست، که همواره حضرتش به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد فرمود.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

خدا را، خدا را، درباره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

خدا را، خدا را، درباره نماز، چرا که ستون دین شماست.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَظَرُوا.

خدا را، خدا را، درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی شوید.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ [شِرَارُكُمْ] ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ .

خدا را، خدا را، درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در این راه خدا، و بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش
همدیگر،

مبادا از هم روی گردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد!

ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِذَا قَاتِلِي أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ.

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگوئید، امیرمؤمنان کشته شد، بدانید جز کُشنده ی من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مَبْرید که من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد».

تغسيل وتكفين امام امير المؤمنين على عليه السلام

١- أبو بكر الشيرازي في كتابه عن الحسن البصري قال أوصى علي عليه السلام عند موته للحسن والحسين عليهما السلام وقال لهما إننا مت فإنكما ستجدان عند رأسي حنوطاً من الجثة وثلاثة أكفان من إسيتبرق الجثة فغسلوني وحنطوني بالحنوط وكفنوني قال الحسن عليه السلام فوجدنا عند رأسه طبقة من الذهب عليه خمس شمامات من كافور الجثة وسدراً من صدر الجثة فلما فرغوا من غسله وتكفينه

أَتَى الْبَعِيرُ فَحَمَلُوهُ عَلَى الْبَعِيرِ بِوَصِيَّتِهِ مِنْهُ وَكَانَ قَالَ فَسَيَأْتِي الْبَعِيرُ إِلَى قَبْرِ فَيْتِيمٍ عِنْدَهُ فَاتَى الْبَعِيرُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَوَّ
اللَّهُ مَا عَلِمَ أَحَدٌ مِنْ حَفَرِهِ فَأَلْحِدَ فِيهِ بَعِيدَ مَا صِلَى عَلَيْهِ وَأَظَلَّتِ النَّاسَ عَمَامَهُ بَيْضَاءَ وَطُيُورٌ بَيْضٌ فَلَمَّا دُفِنَ ذَهَبَتِ الْعَمَامَةُ وَ
الطُّيُورُ (۱).

در مناقب ابن شهر آشوب آمده که، ابوبکر شیرازی در کتابش به نقل از حسن بصری آورده که: حضرت علی علیه السلام در آستانه شهادت به حسن و حسین علیهما السلام وصیت کرد و فرمود:

زمانی که من کشته شدم، بالای سر من حنوطی از بهشت و سه قطعه از حوله های بهشتی می یابید. پس مرا غسل دهید و با حنوط بهشتی حنوطم کنید و پس از آن کفنم نمائید. امام حسن علیه السلام می فرماید: « (ما بالای سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام) طبقی از طلا یافتیم که پنج تکه کافور بهشتی سبز خوشبو در آن بود و سدری از سدرهای بهشتی».

پس چون از غسل و کفن آن حضرت فارغ شدند، پیکر مطهر حضرت علی علیه السلام را بر شتری که خود حضرت وصیت کرده بودند قرار داده، که خود حضرت فرموده بود: «این شتر مرا به سوی قبرم می برد و در همان جایی که قبر من است می ایستد».

پس آن شتر همان طور که حضرتش فرموده بودند حرکت کرد و آمد و در کنار قبری که از قبل آماده شده بود ایستاد. قبری که به خدا سوگند هیچ کس نمی دانست چه کسی آن را آماده کرده است.

ص: ۱۱۶

پس بر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز گزارده شد و پیکر مطهرش درون قبر قرار گرفت و لحدش چیده شد.

و برای مردم ابری سفید و پرندگان ظاهر شده، پس چون حضرت دفن شدند، آن ابر سفید و پرندگان رفتند.

۲- عَنْ مَنْصُورِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي خَبَرِ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَوْصِيَهُمَا وَصِيَّتَهُ فَلَا تُظْهِرَا عَلَيَّ أَمْرِي أَحَدًا فَأَمْرُهُمَا أَنْ يَسْتَخْرِجَا مِنَ الزَّوَايِهِ الْيَمْنَى لَوْحًا وَأَنْ يُكَفَّنَاهُ فِيمَا يَجِدَانِ فَإِذَا غَسَلَاهُ وَضَعَاهُ عَلَيَّ ذَلِكَ اللَّوْحِ وَإِذَا وَجَدَا السَّرِيرَ يُشَالُ مُقَدَّمُهُ يُشِيْلَانِ مُؤَخَّرَهُ وَأَنْ يُصَلِّيَ الْحَسَنُ مَرَّةً وَالْحُسَيْنُ مَرَّةً صَلَاةَ إِمَامٍ فَفَعَلَا كَمَا رَسَمَ فَوَجَدَا اللَّوْحَ وَعَلَيْهِ مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا ذَخَرَهُ نُوحٌ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصَابَا الْكُفْنَ فِي دَهْلِيزِ الدَّارِ مَوْضُوعًا فِيهِ حُنُوطٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ النَّهَارَ (۱).

از منصور بن محمد فرزند عیسی از پدرش و او از جدش زید بن علی و او از پدرش و به نقل از جدش حضرت حسین بن علی علیهما السلام در خبری طولانی این گونه نقل شده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «به شما (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) سفارشی می کنم که تکفین و تغسیل من را برای هیچ کس آشکار نکنید. پس ایشان را امر کردند که لوحی را از زاویه

ص: ۱۱۷

سمت راست حجره خارج سازند و حضرت را در آنچه که می یابند کفن کنند و هر گاه حضرتش را غسل دادند، بر آن لوح قرارش داده و زمانی که تابوتی را یافتند که جلویش برداشته شده است، عقبش را بر دوش بگیرند و دیگر اینکه امام حسن علیه السلام یک بار و امام حسین علیه السلام هم یک بار نماز بر پیکر حضرت بخوانند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام همان کردند که حضرتش دستور فرموده بود. پس لوحی یافتند که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم این است آن چه که نوح نبی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از برای علی بن ابیطالب (علیهما السلام) ذخیره کرده است» و به کفنی برخورد کردند که در ابتدای ورودی خانه قرار داشت و در آن حنوطی بود که از نورش روز هم روشن می شد. ۳-رُوی أَنَّهُ قَالَ الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتَ الْغُسْلِ أَمَا تَرَىٰ إِلَىٰ خِفِّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ مَعَنَا قَوْمًا يُعِينُونَنَا فَلَمَّا قَضَيْنَا صَلَاةَ الْعِشَاءِ الْأَخْرَجَهُ إِذَا قَدْ شَيْلَ مُقَدَّمُ السَّرِيرِ وَلَمْ يَزَلْ تَتَّبِعُهُ إِلَىٰ أَنْ وَرَدْنَا إِلَىٰ الْغُرَىٰ فَآتَيْنَا إِلَىٰ قَبْرِ عَلِيٍّ مَا وَصَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ خَفَقَ أَجْنِحِهِ كَثِيرَةً وَضَجَّةً وَجَلْبَةً فَوَضَعْنَا السَّرِيرَ وَصَلَّيْنَا عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا وَصَفَ لَنَا وَنَزَلْنَا قَبْرَهُ فَأَضْجَعْنَاهُ فِي لِحْدِهِ وَنَضَدْنَا عَلَيْهِ اللَّبْنَ (۱).

ص: ۱۱۸

روایت شده که امام حسین علیه السلام در وقت غسل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا نمی بینی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه بی کس و تنهاست؟! امام حسن علیه السلام فرمودند: ای اباعبدالله همانا با ما قومی هستند که چون نماز عشاء را اقامه کنیم ما را در امر تشییع یاری خواهند کرد در این هنگام جلوی تابوت برداشته شد و ما هم عقب تابوت را برداشته، و آن را برده تا به صحرای نجف رسیدیم و قبری دیدیم که امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما توصیف کرده بودند. در حالی که صدای برهم خوردن بالهای زیاد و ضجه و شیون می شنیدیم. تابوت را روی زمین قرار داده و بر بدن آن حضرت همان گونه که خود فرموده بود، نماز گزاردیم و وارد قبرش نموده، او را در لحدش خواباندیم و سنگهای لحد را چیدیم.

۴- فِي الْخَبْرِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَا اللَّبَنَةَ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ بَعِيدَ مَا أُشْرَجَا عَلَيْهِ اللَّبَنَ فَمَاذَا لَيْسَ فِي الْقَبْرِ شَيْءٌ فَإِذَا هَاتِفٌ يَهْتِفُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا أَنَّ عَبْدًا صَالِحًا فَأَلْحَقَهُ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُ بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى لَوْ أَنَّ نَبِيًّا مَاتَ بِالْمَشْرِقِ وَ مَاتَ وَصِيُّهُ فِي الْمَغْرِبِ لَأَلْحَقَ النَّبِيُّ بِالْوَصِيِّ (۱).

در خبری از امام صادق علیه السلام که فرمود پس از آنکه سنگهای لحد را امام حسن و امام حسین علیهما السلام چیدند از قسمت سر مبارک یک سنگ را برداشته ناگاه متوجه شدند که هیچ چیز در قبر نیست. در همین هنگام هاتفی ندا داد که امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۱۱۹

بنده ای صالح بود که خدا او را به پیامبرش ملحق نمود و این گونه عمل می کند خدا در مورد اوصیاء پس انبیاء حتی اگر پیامبری در شرق و وصیش در غرب از دنیا رفته باشند، آن وصی نزد آن نبی آورده می شود.

۵- وَ فِي خَبْرٍ عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَانْشَقَّ الْقَبْرُ عَنْ ضَرْبِ رِيحٍ فَإِذَا هُوَ بِسَاجِهِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا بِالسُّرِّيَانِيِّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا قَبْرُ حَفْرَةَ نُوحٍ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ سَنَةٍ فَانْشَقَّ الْقَبْرُ فَلَا نَذْرِي وَ سَيَّالَ ابْنُ مُسَيِّكَانَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَائِمِ الْمَائِلِ فِي طَرِيقِ الْغُرَى فَقَالَ نَعَمْ إِنَّهُمْ لَمَّا جَاءُوا بِسِرِّيرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْحَنَى أَسْفًا وَحُزْنًا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

در خبری از ام کلثوم علیها السّلام دختر حضرت علی علیه السّلام این گونه آمده که قبر از یک ضلع شکافته شده در این هنگام لوحی پدیدار شد که بر آن به زبان سریانی نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم این قبری است که نوح برای وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هفتصد سال پیش از طوفان حفر کرد، قبر شکافته شد در حالی که ما هیچ نمی دانستیم و ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام درباره ی ستونهایی که در صحرای نجف مایل شده اند پرسید، حضرت فرمودند: بلی، هنگامی که تابوت

ص: ۱۲۰

امیرالمؤمنین علیه السلام به این صحرا آورده شد این ستونها از شدت حزن بر امیرالمؤمنین علیه السلام خم شدند.

۶- تَفْسِيرُ وَكَيْعِ وَالسُّدِيِّ وَالسُّفْيَانِ وَ أَبِي صَالِحٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى أَوْلَمَ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا يَوْمَ قُتِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الطَّرْفَ الْأَكْبَرَ فِي الْعِلْمِ الْيَوْمَ نَقَصَ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ مَضَى رُكْنُ الْإِيْمَانِ (۱).

در مناقب ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر وکیع و سدی و سفیان و ابی صالح آمده: عبدالله بن عمر (روزی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید)، این فرمایش خداوند متعال را قرائت کرد: «أَوْلَمَ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ...» (۲) و گفت: یا امیرالمؤمنین! به تحقیق که تویی آن طرف بزرگ در علم، امروز علم اسلام ناقص شد و ایمان اساسش را از دست داد.

۷- الزَّعْفَرَانِيُّ عَنِ الْمُزَنِيِّ عَنِ الشَّافِعِيِّ عَنِ مَالِكِ عَنِ سَيْمِيِّ عَنِ أَبِي صَالِحٍ قَالَ لَمَّا قُتِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ هَذَا الْيَوْمَ نَقَصَ الْفِقْهُ وَ الْعِلْمُ مِنْ أَرْضِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ نَقْصَانَ الْأَرْضِ نَقْصَانُ عُلَمَائِهَا وَ خِيَارِ أَهْلِهَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ هَذَا الْعِلْمَ انْتِرَاعًا يَنْتَرَعُهُ مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ وَ لَكِنَّهُ

ص: ۱۲۱

۱- بحار الأنوار ۲۳۶/۴۲، حدیث ۴۵-المناقب ۳۰۸/۳

۲- رعد/۴۱ ترجمه: «آیا مردم ندیدند که ما عزم سرزمین کرده و از هر طرف می کاهیم».

يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا فَيَسْأَلُوا فَيَفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّوا وَ أَضَلُّوا(۱).

زعفرانی از مزنی از شافعی از مالک از سیمی از ابی صالح در وقت شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که ابن عباس گفت: در این روز فقه و علم سرزمین مدینه ناقص شد. پس گفت: همانا نقص زمین در از دست دادن علماء و خوبان آن است. همانا خداوند این علم را نمی ستاند به گونه ای که در سینه ی هیچ بزرگی باقی نماند. بلکه این علم را با گرفتن علمائش می ستاند تا جایی که برای عالمی در این راستا باقی نماند و مردم رهبرانی جاهل را برای خود برگزینند و در این حال است که مردم می پرسند و این جاهل ها فتوا می دهند، و مردم را گمراه می کنند و خود هم به و بیراهه می روند.

۸- سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِجَالِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ قَدْ كَانَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ فَلَمَّا خَرَجَ مِنَ السَّفِينَةِ تَرَكَ قَبْرَهُ خَارِجَ الْكُوفَةِ فَسَأَلَ نُوحٌ رَبَّهُ الْمَغْفِرَةَ لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَوْلُهُ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ قَالَ وَ لَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ يَعْنِي الظَّلْمَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا تَبَاراً(۲).

ص: ۱۲۲

۱- بحار الأنوار ۲۳۷/۴۲- المناقب ۳/۳۰۸

۲- بحار الأنوار ۲۳۷/۴۲- المناقب ۳/۳۰۹

سعید بن جبیر از ابن عباس پیرامون این فرمایش خداوند «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ...» (۱) نقل می کند که او گفت: همانا قبر علی بن ابیطالب علیهما السّلام با قبر نوح در آن کشتی قرار داشت، پس وقتی از کشتی خارج شد قبر او را در کوفه قرار داد و پس از آن نوح از پروردگارش با گفتن للمؤمنین و المؤمنات برای علی و فاطمه علیهما السّلام طلب آمرزش کرد، سپس گفت: «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ» یعنی ظالمین به اهل بیت محمّد علیهم السّلام.

۹- وَ رُوِيَ أَنَّهُ نَزَلَ فِيهِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲).

روایت شده که آیه « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » در شأن حضرت علی علیه السّلام نازل شده است.

۱۰- أَبُو بَكْرٍ بْنُ مَرْدَوَيْهِ فِي فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبُو بَكْرٍ الشِّيرَازِيُّ فِي نُزُولِ الْقُرْآنِ أَنَّهُ قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ كَانَ عَلِيٌّ يَقْرَأُ إِذْ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا قَالَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُخَضَّبَنَّ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ (۳).

ابوبکر بن مردویه در فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام و ابوبکر شیرازی در نزول القرآن آورده اند که سعید بن مسیب گفته: علی علیه السّلام

ص: ۱۲۳

۱- نوح/۲۸ ترجمه: «بارالها مرا و پدر و مادرم را بیامرز».

۲- شعراء/۲۲۷ ترجمه: «و به زودی ستمگران خواهند دانست که به کدام دگرگون گاه دگرگون می شوند».

بحار الأنوار ۲۳۷/۴۲- المناقب ۳۰۹/۳

۳- بحار الأنوار ۲۳۷/۴۲- المناقب ۳۰۹/۳

هر گاه آیه ی « إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» (۱) را تلاوت می کرده، می فرمود: سوگند به آن کسی که جان من در ید قدرت اوست می بینم رنگین می شود این از این، سپس با دست مبارک اشاره به سر و محاسن شریف نمودند.

ص: ۱۲۴

۱- شمس/۱۲ ترجمه: «هنگامی که شقی ترینشان برانگیخته شد».

مظلومیت امام امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از شهادت

از بزرگترین و سخت ترین مظلومیت های آن حضرت این بود که در طول بیش از چهل سال در شرق و غرب مملکت اسلامی، منابر محل ناسزاگوئی و اهانت و جسارت به آن حضرت شده بود، که در این خصوص به چند مورد اشاره می شود:

۱- مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا

ص: ۱۲۵

الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ (۱).

حضرت در سخنی به یاران‌شان فرمودند: به درستی که بعد از من مردی گلوگشاد، با شکم بزرگ بر شما غلبه می‌کند، می‌خورد هر چه بیابد و می‌طلبد آنچه را پیدا نمی‌کند، او را بکشید و هرگز او را نخواهید کشت. آگاه باشید که او به زودی به سب و دشنام دادن و بیزاری جستن از من به شما فرمان می‌دهد. اما در خصوص سب، مراسم سب کنید که برای من زکات و برای شما نجات است و اما در خصوص بیزاری جستن از من بیزاری مجوئید که من بر فطرت توحید زاده شده‌ام و در ایمان و هجرت از شما سبقت گرفته‌ام.

۲- علامه‌ی امینی رضوان الله علیه گوید: لعن و ناسزاگویی سنت جاریه‌ی ای شد و در روزگار امویان ۷۰ هزار منبر برپا شد که بر همه‌ی آنها امیرمؤمنان علیه السلام را لعن می‌کردند و این را مانند عقیده‌ی ای راسخ یا فریضه‌ی ای ثابت یا سنتی قابل پیروی می‌دانستند که با ذوق و شوق کامل در آن رغبت می‌ورزند. (۲)

۳- أَبُو الْحَسَنِ الرَّازِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَفِظَ مِنَّا مَا ضَيَّعَ النَّاسُ وَ رَفَعَ مِنَّا مَا وَضَعُوهُ حَتَّى قَدْ لُعِنَّا عَلَى مَنَابِرِ الْكُفْرِ ثَمَانِينَ عَامًا وَ كُتِمَتْ فَضَائِلُنَا وَ بُدِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي الْكَذِبِ عَلَيْنَا وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَبِي لَنَا إِلَّا أَنْ يُعْلِي ذِكْرَنَا وَ يُبَيِّنَ فَضْلَنَا وَ اللَّهُ

ص: ۱۲۶

۱- بحار الأنوار ۴۲۱/۷۲

۲- الغدير ۲۶۶/۱۰

مَا هَذَا بِنَا وَإِنَّمَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَرَأْتِنَا مِنْهُ حَتَّى صَارَ أَمْرُنَا وَمَا نَزَوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدَنَا مِنْ أَعْظَمِ آيَاتِهِ وَدَلَالَاتِ نُبُوتِهِ. (۱)

ابوالحسین رازی گفت: از پدرم شنیدم که با یک واسطه از حضرت رضا علیه السلام نقل می کرد، که حضرتش می فرمود: خدا را سپاسگزارم که موقعیت و مقام ما را حفاظ فرمود با اینکه مردم آن را زیر پا گذاشتند و آنچه ایشان ندیده گرفتند خداوند بالاتر برد. به طوری که هشتاد سال روی منبرهای کفر، ما را لعنت کردند و فضائل و مناقب ما را پنهان می نمودند و پولها خرج کردند تا بر ما دروغ ببندند ولی بر خلاف میل آنها، خداوند پیوسته مقام ما را بالا می برد و شخصیت ما را بیشتر منتشر می کرد. به خدا قسم این موقعیت به واسطه ما نبود بلکه به واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که با او خویشاوندیم به طوری که حال ما بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه ما نقل می کنیم که بعداً چه خواهد شد از بزرگترین دلائل نبوت آن حضرت بوده است.

۴- مبرّد در کامل گفته است: خالد بن عبدالله قسری در روزگاری که در خلافت هشام، امیر عراق بود حضرت علی علیه السلام را بر بالای منبر لعن می کرد و می گفت: خداوندا علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم، داماد و همسر دختر رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن. سپس به مردم رو کرده و می گفت: آیا نام او را درست و کامل بیان کردم.

ص: ۱۲۷

و نیز ابو عثمان روایت نموده: گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: ای امیر مؤمنان تو به آرزویت رسیدی چه بهتر که دیگر دست از لعن این مرد برداری!! معاویه ملعون گفت: نه به خدا سوگند دست بردارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند.

و مغیره بن شعبه که در آن روزگار از سوی معاویه امیر کوفه بود حجر بن عدی را دستور داد که در میان مردم برخیزد و حضرت علی علیه السلام را لعنت کند. حجر نپذیرفت و مغیره ملعون او را تهدید کرد، حجر برخاست و گفت: ای مردم امیر شما مرا دستور داده که علی را لعن کنم پس او را لعنت کنید. مردم کوفه گفتند: خدا او را لعنت کند و منظور حجر از او مغیره بود.

و حجاج حضرت علی علیه السلام را لعن می کرد و دیگران را نیز به آن وا می داشت روزی در حالی که سواره می رفت کسی راه را بر او گرفت و گفت: ای امیر! خانواده ام مرا عاق کرده و نامم را علی نهاده اند، نام مرا تغییر ده و صله ای به من عطا کن که من مرد فقیری هستم. حجاج گفت: به خاطر ظرافتی که در این باره به کار بردی تو را فلان نامیدم و فلان کار را به تو سپردم، برو تحویل بگیر(۱).

ص: ۱۲۸

مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مخفی بودن مرقد مطهرشان

در مظلومیت آن حضرت همین بس که وصیت فرمود قبر او را از مسلمانان مخفی بدارند مبادا که خوارج لعنه الله علیهم رعایت حرمت او نمایند با آنکه او امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و پیش قدم ترین افراد در اسلام بود.

قبر آن حضرت بیش از ۱۰۰ سال از زمان شهادت آن بزرگوار، تا زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام مخفی بود و گاهی حضرات ائمه علیهم السلام یا شیعیان خاص به طور مخفیانه به زیارت آن مرقد مطهر مشرف می شدند.

در این جا توجه دوستان اهل بیت علیهم السلام را به داستان زیر در خصوص ظاهر شدن مرقد مطهر آن حضرت جلب می نمایم.

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَازِمٍ قَالَ خَرَجْنَا يَوْمًا مَعَ الرَّشِيدِ مِنَ الْكُوفَةِ نَتَصَدَّقُ فَصَدَّقْنَا إِلَى نَاحِيَةِ الْعَرَبِيِّينَ وَالتُّوَيْهِ فَرَأَيْنَا ظُبَاءً فَأَرَسِينَا عَلَيْهَا الصُّقُورَ وَالْكَلابَ فَجَاوَلَتْهَا سَاعَةً ثُمَّ لَجَأَتِ الظُّبَاءُ إِلَى أُمَّكَمِ فَسَقَطَتْ عَلَيْهَا فَسَقَطَتِ الصُّقُورُ نَاحِيَهُ وَرَجَعَتِ الْكَلابُ فَعَجِبَ الرَّشِيدُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ الظُّبَاءَ هَبَطَتْ مِنَ الْأُمَّكَمِ فَهَبَطَتِ الصُّقُورُ وَالْكَلابُ فَرَجَعَتِ الظُّبَاءُ إِلَى الْأُمَّكَمِ فَتَرَا جَعَتِ عَنْهَا الْكَلابُ وَالصُّقُورُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَقَالَ الرَّشِيدُ ارْكَضُوا فَمَنْ لَقِيْتُمُوهُ فَأْتُونِي بِهِ فَأَتَيْتَاهُ بِشَيْخٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَقَالَ لَهُ هَارُونُ أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأُمَّكَمُ قَالَ إِنْ جَعَلَتْ لِي الْأَمَانُ أَخْبَرْتُكَ قَالَ لِمَكَ عَهْدُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ أَلَا أُهَيِّجُكَ وَلِمَا أُوذِيكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ فِي هَذِهِ الْأُمَّكَمِ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا لَا يَأْوِي إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا مِنْ فَتْرَلِ هَارُونَ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى عِنْدَ الْأُمَّكَمِ وَتَمَرَّغَ عَلَيْهَا وَجَعَلَ يَبْكِي ثُمَّ انْصَرَفْنَا فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيَاشَةَ فَكَأَنَّ قَلْبِي لَمْ يَقْبَلْ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ حَجَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَرَأَيْتُ بِهَا يَاسِرًا رَحَالَ الرَّشِيدِ وَكَانَ يَجْلِسُ مَعَنَا إِذَا طُفْنَا فَجَرَى الْحَدِيثُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ قَالَ لِي الرَّشِيدُ لَيْلَهُ

مِنَ اللَّيَالِي وَقَدْ قَدَمْنَا مِنْ مَكَّةَ فَنَزَلْنَا الْكُوفَةَ يَا يَاسِرُ قُلْ لِعِيسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلْيَرْكَبْ فَرَكِبَا جَمِيعاً وَرَكِبْتُ مَعَهُمَا حَتَّى إِذَا صَرَرْنَا إِلَى الْغُرَيَيْنِ فَأَمَّا عِيسَى فَطَرَحَ نَفْسَهُ فَنَامَ وَأَمَّا الرَّشِيدُ فَجَاءَ إِلَى أَكْمِهِ فَصَلَّى عِنْدَهَا فَكَلَّمَا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ دَعَا وَبَكَى وَتَمَرَّغَ عَلَى الْأَكْمَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَمَّ أَنَا وَاللَّهِ أَعْرِفُ فَضْلَكَ وَسَابِقَتِكَ وَبِعْكَ وَاللَّهِ جَلَسْتُ مَجْلِسَتِي الَّذِي أَنَا فِيهِ وَأَنْتَ أَنْتَ وَلَكِنَّ وُلْدَكَ يُؤْذُونَنِي وَيَخْرُجُونَ عَلَيَّ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي ثُمَّ يُعِيدُ هَذَا الْكَلَامَ وَيَدْعُو وَيَبْكِي حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَقْتِ السَّحْرِ قَالَ لِي يَا يَاسِرُ أَقِمَّ عِيسَى فَأَقَمْتُهُ فَقَالَ لَهُ يَا عِيسَى قُمْ فَصَلِّ عِنْدَ قَبْرِ ابْنِ عَمِّكَ قَالَ لَهُ وَأَيُّ عُمُومَتِي هَذَا قَالَ هَذَا قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَتَوَضَّأَ عِيسَى وَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَذْرَكَكَ الصُّبْحُ فَرَكِبْنَا وَرَجَعْنَا إِلَى الْكُوفَةِ (١).

منقولست از عبید الله بن محمد بن عایشه که عبدالله بن حازم گفت: روزی با هارون علیه اللعنه از کوفه به قصد شکار به طرف نجف رفته و چون به آنجا رسیدیم آهوئی چند پیدا شدند. ما بازها و سگهای را که همراه داشتیم، به طرفشان فرستادیم. آنها گریخته و به تل نجف پناه بردند. بازها و سگ ها برگشته و از آن تل بالا نرفتند. هارون بسیار متعجب شد. چون لحظه ای گذشت

ص: ۱۳۱

آهوها از تل پایین آمدند. اینها آهنک شکارشان کردند. باز آهوان برگشتند و پناه به تل بردند و سگان و بازها داخل تل نگردیده و بازگشتند و سه مرتبه این واقعه تکرار شد. هارون به ملازمان خود گفت: به طرف کوفه بتازید و به تعجیل بروید و هر که را از مردم کوفه دیدید به نزد من آورید. رفتند و پیرمردی را از قبیله بنی اسد به نزد هارون آوردند. هارون پرسید: که این تل چه جایی است؟ آن مرد گفت که اگر مرا امان می دهی و آسیبی به من نرسانی تو را خبر می دهم. هارون گفت که تو در امان خدایی و تو را امان دادم که هیچ ضرر از من به تو نرسد؛ راست بگو. آن مرد گفت که خبر داد مرا پدرم از پدرش که این تل موضع قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و خداوند عالمیان این مکان را محترم گردانیده که هر کس پناه به آنجا آورد ایمن است. هارون چون این سخن شنید از مرکب به زیر آمده، آب طلبید و وضو گرفت و نزد آن تل نماز خواند و در آنجا بر خاک غلطید و بسیار گریست و برگشت.

عبداللہ بن محمد گفت که من این سخن را از عبداللہ باور نکردم تا آنکه سال دیگر به حج رفتم؛ یاسر شتردار هارون را در مکه دیدم و با یکدیگر نشستیم و صحبت می کردیم؛ روزی در اثنای صحبت نقل کرد که هارون در وقتی که از مکه به کوفه آمده بود، شبی به من گفت: بگو به عیسی بن جعفر که سوار شود. هارون و عیسی هر دو سوار شدند و من با ایشان همراه شدم تا آنکه به نجف رسیدیم. عیسی از مرکب پیاده شد و در گوشه ای به و استراحت پرداخت ولی هارون علیه اللعنه بالای تل رفته و دو رکعت نماز بجا آورد و بر خاک افتاده و می گریست و می گفت: ای عمو! واللہ که من فضیلت و کمال تو را می دانم و می دانم که از

همه افضل و بهتری و قبل از همه به خدا ایمان آوردی و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردی و من به جای تو نشسته ام و امامت حقّ تو است و مکان خلافت جای توست ولیکن فرزندان تو مرا آزار می دهند و بر من خروج می کنند. پس برخاست و دو رکعت نماز خواند و باز بر خاک می غلطید و می گریست و سخن خود را تکرار می کرد. چون سحر شد، گفت: ای یاسر! عیسی را بیدار کن. من عیسی را بیدار کردم. گفت: عیسی! برخیز و نزد قبر پسر عمّت نماز کن. گفت: کدام پسر عم؟ هارون گفت: این قبر علی بن ابیطالب علیه السلام است. پس عیسی وضو گرفته و مشغول نماز شد و هر دو مشغول بودند تا صبح کاذب طالع شد. من به هارون گفتم که یا امیرالمؤمنین! صبح شد. پس سوار شده و به سوی کوفه مراجعت کردیم.

به شهادت تاریخ، حضرت ابوطالب علیه السلام قسمت اعظم از عمر شریف خود را در راه دفاع از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گذرانیده و در این مسیر، خشم و غضب کفار را به جان خرید. طعنه ها را پذیرفت، رنجها و سختیهای شعب ابوطالب که در واقع نوعی تحریم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قریش علیه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود را تحمل نمود.

در مواضع مختلف با گفتارهای خود به نثر و شعر، حمایت خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت. لذا کتب تاریخی و اشعار ابوطالب علیه السلام گواه بر این مطلب است.

حضرت ابوطالب علیه السلام فرزندان خود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جعفر را به ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قبول اسلام و همراهی و دفاع از آن حضرت امر می فرمود و کوتاه سخن اینکه تمام سرمایه ی عمر شریف خود را در گرو آیین مقدس اسلام و پیامبری که حقیقت او را دریافته بود، نهاد.

در آخرین لحظات زندگی نیز فرزندان و خاندان خود را به حمایت و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصیت و سفارش نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رحلت او که با رحلت حضرت خدیجه علیها السلام فاصله ی چندانی نداشت، آن چنان اندوهگین شدند که آن سال را عامُ الحُزن « سال اندوه»، نامیدند.

اما با همه ی این تفصیلات حضرت ابوطالب علیه السلام مشرک اعلام می شود! و این اتهام با سکوت برخاسته ی از توطئه ی شوم تاریخ، و قلم های خائن، تأیید می شود و عجیب تر اینکه برای اثبات این تهمت بزرگ، به آیات قرآن نیز استدلال می کنند!!!

چرا حضرت ابوطالب علیه السلام تکفیر می شود؟

منافقین و حسدورزان و کینه توزانی که بسیاری از نزدیکان و و منسوبین آنها در جنگهای صدر اسلام به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده بودند، و پس از پیروزی اسلام ناچار به اظهار کار را قبول اسلام گردیده بودند به منظور التیام بخشیدن به زخمهای

روحی خویش و به اقتضای حسادت و حقد و کینه ای که در دل‌های آنها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ در هر کجا و در هر مقامی که می توانستند و به هر نحوی که برایشان ممکن بود عداوت و بغض و کینه ی خود را اظهار می نمودند که تکفیر حضرت ابوطالب علیه السلام خود نمونه ای واضح و مبین از این اظهار عداوت ها است.

در واقع حضرت ابوطالب علیه السلام در نزد تکفیر کنندگان و تهمت زنندگان و جاعلین احادیث دروغین در حق آن حامی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان یک انسان معمولی مطرح نیست که کفر و ایمان، یا شرک و توحید او قابل بحث و بررسی باشد. بلکه اگر می بینیم که حضرت ابوطالب علیه السلام به چوب تکفیر آنان گرفتار می شود و به خاطر این است که آن حضرت پدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و به خیال خام آنان با ضربه زدن به پدر و خدشه دار کردن ایمان آن حضرت، و ایجاد شک و تردید و بحث و تأمل و به اصطلاح تحقیق و بررسی درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام و حتی پا فراتر نهادن و دست زدن به تکفیر آن حضرت، فرزند را نیز آسیب پذیر نموده و بدین ترتیب می توانند مقدمات توهین و جسارت به مقام شامخ امیرالمؤمنین علیه السلام را فراهم سازند. صحت این مطلب وقتی روشن می شود که می بینیم همین تاریخ نویسان و مورخان و جاعلین احادیث که درباره ی حضرت ابوطالب علیه السلام همواره رو در روی آن بزرگوار ایستاده و به شهادت تاریخ، در شعاع نور خورشید فروزان آن حضرت چون موم ذوب می شوند و خفاش صفت، تاب دیدن خورشید جمال او را ندارند، ساکت نیستند و برای آنان فضیلت

دست و پا می کنند و درباره ی اسلام و ایمان آنان حدیث جعل می کنند.

حدیثی به روایت حضرت ابوطالب علیه السّلام

عن أبي طالب عليه السّلام قال: سمعت ابن أخي الأمين يقول: «أشكرُ تُرْزَقَ وَلَا تَكْفُرُ فُتَعَدَّبُ».

حضرت ابوطالب علیه السّلام فرمود: از فرزند برادرم، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

شکرگذاری کن تا رزق [افزون] نصیب گردد و ناسپاسی نکن که عقوبت شوی. (۱)

اشعار حضرت ابوطالب علیه السّلام پیام آور ایمان خالص آن بزرگوار

یکی از دلایل روشن و بارزی که دلالت بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام می کند، اشعار بسیار زیادی است که آن حضرت سروده و در آنها صریحاً مسئله توحید و نبوّت را مطرح نموده است. علامه ی امینی به نقل از ابن شهر آشوب می فرماید: اشعار آن حضرت که بر ایمان آن بزرگوار دلالت می کند از سه هزار بیت بیشتر است. در اینجا یکی از اشعار آن حضرت را که دالّ بر اعتقادش به توحید و نبوّت است نقل می کنیم:

«أَذُبُّ وَ أَحْمِي رَسُولُ الْإِلَهِ

حِمَايَةَ حَامٍ عَلَيْهِ شَفِيقٌ»

ترجمه: من، چون یآوری مهربان و فداکار، از رسول و پیامبر خداوند یکتا دفاع و حمایت می کنم.

ص: ۱۳۸

و باز در جای دیگری می فرماید:

وَاللّٰهُ لَنْ يَّصِلُوْا اِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ

حَتّٰى اَوْسَدَ فِى التُّرَابِ دَفِيْنًا

ترجمه: به خدا قسم که آنها با تمام نیرو و جمعیتشان هرگز به تو دست نخواهند یافت مگر آنگاه که من در خاک خفته باشم.

فضائل و مناقب حضرت ابوطالب علیه السلام در احادیث فریقین

در کتب شیعه و سنی، احادیث بسیاری درباره ی شخصیت و عظمت و به خصوص ایمان و توحید حضرت ابوطالب علیه السلام موجود است که هر شخص با انصافی را بر آن می دارد که به این امر روشن و آشکار اعتراف کند.

توجه!!!

دشمنان اهل بیت علیهم السلام در جای جای کتابهایشان با امیرمؤمنان علی علیه السلام و خاندان رسالت، عداوت و دشمنی خود را به اثبات رسانده اند و چون در وجود آن حضرت عیبی پیدا نکرده اند، کوشیده اند مثلاً با نسبت دادن کفر به حضرت ابوطالب علیه السلام پدر آن بزرگوار، دشمنی خود را آشکار سازند در حالی که تمامی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که اقوالشان سندیت تمام دارد و جمهور علمای شیعه که اجماعشان حجت است، همه اتفاق دارند بر این مطلب که، حضرت ابوطالب علیه السلام پدر امیر مؤمنان از مؤمنان مخلص و حامیان صدیق پیامبر اسلام بوده است و به اجماع اهل بیت علیهم السلام اگر کسی در ایمان او شک به خود راه دهد، از زمره شیعیان خارج و اهل آتش می باشد.

ص: ۱۳۹

کوتاه سخن این که اگر علمای اهل تسنن نیز کمی انصاف به خرج بدهند ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام آن هم در سطح بسیار بالا، ثابت و مسلم است؛ ولی برخی از اهل غرض و عناد با توجه به روایات ضعیف و جعلی و موارد خلاف در تاریخ نسبت به حضرت ابوطالب علیه السلام تهمت هایی زده اند. علامه ی امینی قدس سره در جلد هفتم و هشتم کتاب ارزنده ی الغدیر، با استفاده از کتب معتبره ی اهل سنت، احادیث و شواهد بسیار زیادی را در این زمینه نقل می کند.

اکنون برای رفع این تهمت های ناروا، توجه خوانندگان محترم را به بعضی از فضائل حضرت ابوطالب علیه السلام جلب می نمایم.

۱- عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آيَاتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَكَ اللَّهُ بِهِ وَأَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَآكَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نُورَ أَبِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا حَمْسَةَ أَنْوَارِ نُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنُورِي وَ

نُورَ الْحَسَنِ وَ نُورَ الْحُسَيْنِ وَ نُورَ تَشَعُّهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامٍ (۱).

روزی حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در رُحْبِهِ (محلّی در کوفه) نشسته بودند و جماعتی از مردم در اطراف آن حضرت اجتماع کرده بودند. شخصی از جای برخاسته و گفت: شما در این مقامات رفیع و منزلت منبع جای دارید و حال آنکه پدرت در آتش جهنّم گرفتار عذاب است؟

حضرت فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند، سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم در حقّ جمیع گنه کاران روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت آن بزرگوار را در حقّ آنان قبول می کند (و همه ی آنها را به شفاعت پدرم داخل بهشت می کند). آیا پدر من در آتش جهنّم معذّب باشد در حالی که پسرش قسمت کننده ی بهشت و جهنّم است؟ سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث فرمود در روز قیامت نور حضرت ابوطالب علیه السلام بر همه ی انوار برتری دارد مگر بر پنج نور:

• نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

• نور من

• نور حضرت فاطمه علیها السلام

• نور امام حسن و امام حسین علیهما السلام

• نور امامان از فرزندان امام حسین علیهم السلام.

ص: ۱۴۱

آگاه باش نور حضرت ابوطالب علیه السّلام از نور ما اهل بیت است که خداوند متعال آن نور را دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق کرده است (۱).

۲- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ فِي ضَخْضَاخٍ مِنْ نَارٍ فَقَالَ: «لَوْ وُضِعَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كَفِّهِ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي كَفِّهِ الْأُخْرَى لَرَجَحَ إِيمَانُهُ عَلَى إِيمَانِهِمْ» (۲).

از امام باقر علیه السّلام روایت شده که در پاسخ به این سؤال که مردم می گویند ابوطالب در وسط آتش است، فرمود: «اگر ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام را در یک کفه ی ترازو و ایمان این خلق را در کفه ی دیگر قرار دهند، به تحقیق ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام بر ایمان آنان برتری خواهد داشت.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَكَثَ أَيَّامًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْفَقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَنًا فَرَضَعَ مِنْهُ أَيَّامًا حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا (۳).

امام صادق علیه السّلام فرمود:

چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متولد شدند، چند روز بی شیر به سر بردند و حضرت ابوطالب او را به پستان خود قرار داد و خدا بدان

ص: ۱۴۲

۱- احتجاج طبرسی ۲۳۰/۱

۲- بحار الانوار ۱۱۲/۳۵ حدیث ۴۴- مستدرک الوسائل ۶۹/۸ حدیث ۹۰۹۷-۳

۳- الکافی ۴۴۹/۱، حدیث ۲۷

شیری فرستاد که حضرت از آن چند روزی نوشید تا حضرت ابوطالب حلیمه سعدیه را پیدا کرده و حضرتش را به وی تحویل داد.

۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَثَلُ ابِطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ اصْحَابِ كَهْفِ كَهْفِ اسْتِ كِه اِيْمَانِشَان رَا نِهَان كَرْدَنْد وَ شَرْكَ رَا عِيَان دَاشْتَنْد (تَقِيَه نَمُودَنْد) وَ خُدا دُو مَرْتَبَه بَه اَنَهَا مَزْد دَاد.

۵- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِرًا فَقَالَ كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا وَ هُوَ يَقُولُ:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا

نَبِيًّا كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ كَيْفَ يَكُونُ أَبُو طَالِبٍ كَافِرًا وَ هُوَ يَقُولُ:

لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبَ

لَدَيْنَا وَ لَا يَعْبَأُ بِقِيلِ الْأَبَاطِلِ

وَ أَيْضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثِمَالُ الْيَتَامَى عِضْمَهُ لِلْأَرَامِلِ (۲).

اسحاق بن جعفر از پدرش امام صادق علیه السلام گوید: به آن حضرت عرض شد: آنها پندارند که ابوطالب (علیه السلام) کافر بوده است، فرمود: دروغ می گویند، چگونه کافر بوده با این که می گوید:

ص: ۱۴۳

۱- الکافی ۱/۴۴۹، حدیث ۲۸

۲- الکافی ۱/۴۴۹، حدیث ۲۹

آیا می دانید که ما محمد را پیغمبری یافتیم همانند موسی که نامش در اول کتاب ها نوشته شده بود. در حدیث دیگر است که چگونه ابوطالب (علیه السلام) کافر بود و می گفت: به یقین همه می دانند که فرزند ما به دروغ منسوب نیست و ما توجهی به کلمات بیهوده را نداریم. ابر از رُخ سفید حضرتش باران می طلبد و او شخصیتی است که پناهگاه یتیمان و بیوه زنان است.

۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ لَهُ جُدُدٌ فَأَلْقَى الْمُشْرِكُونَ عَلَيْهِ سِلَاسِي نَاقِهِ فَمَلَّتُوا ثِيَابَهُ بِهَا فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَذَهَبَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَمُّ كَيْفَ تَرَى حَسْبِي فِيكُمْ فَقَالَ لَهُ وَمَا ذَاكَ يَا ابْنَ أَخِي فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ حَمْزَةَ وَ أَخَذَ السَّيْفَ وَ قَالَ لِحَمْزَةَ خُذِ السَّلَى ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى الْقَوْمِ وَ النَّبِيُّ مَعَهُ فَأَتَى قُرَيْشًا وَ هُمْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا الشَّرَّ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لِحَمْزَةَ أَمِرَ السَّلَى عَلَى سِبَالِهِمْ فَفَعِلَ ذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ التَفَّتْ أَبُو طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَسْبُكَ فِينَا (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: در مسجد الحرام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمع ما نشسته بودند و لباس های نویی پوشیده بودند که مشرکین بر سر پیامبر، کتافات بچه دان ماده شتری را ریخته و جامه ی حضرتش را آلوده کردند. از این کردار زشت، پیامبر بسیار آزرده شدند، نزد ابوطالب آمده و به او فرمود: ای عمو شرافت من در میان شما هاشمیان چگونه است؟ فرمود: برادر زاده مگر چه

ص: ۱۴۴

شده؟ مطلب را به او گزارش داد، ابوطالب حمزه را خواست و شمشیر برداشت و آن بیچه دان شتر را به حمزه داد و به همراه پیغمبر نزد قریشیانی آمد که گرد کعبه بودند، آنها ابوطالب را با چهره ی غضبناک دیدند.

سپس به حمزه فرمود: این کتافات شتر را به همه ی صورت ها بکش و حمزه چنان کرد. سپس ابوطالب رو به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود و گفت: ای برادر زاده این آبروی تو در میان ما بنی هاشم است.

۷-ع-نُ أْبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا تُؤْفَى أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ وَثَارَتْ قُرَيْشٌ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخَرَجَ هَارِبًا حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبَلٍ بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحُجُونُ فَصَارَ إِلَيْهِ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: چون ابوطالب در گذشت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و به حضرتش گفت: ای محمد، از مکه بیرون شو زیرا در این جا یابوری نداری و قریش به پیغمبر حمله کردند و حضرت از آنجا بیرون رفت تا به کوه حجون رسید و در آنجا مستقر شدند.

۸-وَلَمَّا يَزَلُ رَسُولُ اللَّهِ مَمْنُوعًا مِنَ الْأَذَى بِمَكَّةَ [مَوْفَى] لَهُ حَتَّى تُؤْفَى أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَبَّتْ بِهِ مَكَّةَ وَلَمْ

ص: ۱۴۵

يَسْتَقِرُّ لَهُ بِهَا دَعْوَةٌ حَتَّى حَيَاءَهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لِمَكَ اخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَقَدِ مَيَاتَ نَاصِرِكَ وَلَمَّا قَبِضَ أَبُو طَالِبٍ أَتَى عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَعْلَمَهُ بِمَوْتِهِ فَقَالَ لَهُ إِمُضْ يَا عَلِيُّ فَتَوَلَّى غُسْلَهُ وَتَكْفِينَهُ وَتَحْنِيطَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلَيَّ سِرِّيهِ فَأَعْلَمَنِي فَفَعَلَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَفَعَهُ عَلَيَّ السَّرِيرِ اعْتَرَضَهُ النَّبِيُّ وَقَالَ: وَصَلَّتْكَ رَحْمٌ وَجُزِيَتْ خَيْرًا يَا عَمُّ فَلَقَدْ رَأَيْتَ وَكَفَلْتَ صَغِيرًا، وَوَارَزْتَ وَنَصَرْتَ كَبِيرًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ النَّاسَ وَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّي شَفَاعَةً يَعْجَبُ لَهَا أَهْلُ الثَّقَلَيْنِ (١).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا هنگام درگذشت عمومی گرامیشان از کید و مکر مشرکین در آسایش بودند، و در پناه وی، قریش را به خداوند یکتا دعوت می فرمود.

در زمان وفات حضرت ابوطالب علیه السلام جبرئیل خدمت پیامبر رسید و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: اکنون از مکه خارج شوید زیرا پس از درگذشت ابوطالب دیگر یاور و معینی ندارید.

در وقت وفات حضرت ابوطالب علیه السلام حضرت علی علیه السلام خدمت پیغمبر رسید و حضرتش را از مرگ پدر خویش مطلع ساخت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمودند: پدرت را غسل بده و کفن کن و هر گاه او را در تابوت

ص: ۱۴۶

گذاشتی مرا مطلع کن. حضرت علی علیه السلام امر پیغمبر را انجام داد، هنگامی که جنازه پدرشان را بر سریر گذاشتند، پیامبر کنار جنازه آمد و فرمود: ای عموی گرامی، در زندگی به من نیکی کردی و مرا از کودکی تا بزرگی حمایت کردی، سپس روی خود را به طرف مردم کردند و گفتند: به خداوند سوگند از عموی خود چنان شفاعتی کنم که جهانیان از آن در شگفت آیند.

۹- رَوَى هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا زَالَتْ قُرَيْشٌ كَاعَهُ عَنِّي حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

هشام بن عروه گوید: پدرم می گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قریش همواره از من می ترسیدند تا آنگاه که ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت.

۱۰- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الْعَلَقِ... قَوْلُهُ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَى أَبُو جَهْلٍ وَالْوَلِيدُ عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللَّهِ هَلُمَّ فَاقْتُلُوا مُحَمَّدًا فَقَدْ مَاتَ الَّذِي كَانَ نَاصِرَهُ فَقَالَ اللَّهُ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ قَالَ كَمَا دَعَا إِلَى قَتْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَحْنُ أَيْضًا نَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۲).

ص: ۱۴۷

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی ۱۰

۲- بحار الأنوار ۹/۲۵۳

حضرت باقر علیه السلام در ذیل این آیه « فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ... » (۱) فرمودند: وقتی حضرت ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت، ابوجهل و ولید ملعون فریاد زدند: بیائید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بکشیم که دوست و یاورش از دنیا رفت. خداوند می فرماید فریاد بزند و هر کس را مایل است بخواند، چنانچه مردم را دعوت به گشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود ما نیز زبانه جهنم را برای او آماده می کنیم.

۱۱- عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي قَدْ أُيِّدْتُكَ بِشِيعَتَيْنِ: شِيعَةً تَنْصُرُكَ سِرًّا فَسَيِّدُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ أَبُو طَالِبٍ، وَشِيعَةً تَنْصُرُكَ عَلَانِيَةً فَسَيِّدُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (۲). از امام حسن بن علی العسکری علیهما السلام نقل شده که حضرت فرمودند: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد: ای محمد، من تو را با دو دسته دوستدار و پیروان مؤید ساختم: دسته اول، دوستدارانی که در پنهانی تو را کمک می کنند و سید آنان ابوطالب می باشد و دسته دوم، کسانی که علناً تو را یاری می نمایند که رئیس و سرور آنها علی بن ابیطالب (علیها السلام) می باشد.

۱۲- وَ مِنْهَا: أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَرِضٌ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِ ادْعُ رَبَّكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ أَنْ

ص: ۱۴۸

۱- سوره علق/ ۱۷ ترجمه: «پس بخواند انجمنش را».

۲- الجواهرالسنیه صفحه ۴۳۶-ایمان ابی طالب شیخ مفید صفحه ۳۶۱

يُعَافِينِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ اشْفِ عَمِّي فَقَامَ فَكَأَنَّمَا أَنْشِطَ مِنْ عِقَالٍ (١).

حضرت ابوطالب علیه السلام مریض شد. پیامبر به عیادتش رفتند. حضرت ابوطالب گفت: ای پسر برادر! از خدایی که عبادتش می کنی بخواه تا مرا عافیت دهد. حضرت فرمود: «خدایا! عمویم را شفا ده» حضرت ابوطالب برخاست و نشست مثل اینکه از بند آزاد شد.

١٣- وَمِنْهَا أَنْ أَعْرَابِيًّا قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ لَنَا فَرَفَعَ يَدَهُ وَمَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَنْ لِحْيَتِهِ فَمُطِرْنَا إِلَى الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ تَهَدَّمِ الْبِنَاءُ فَادْعُ فَقَالَ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا. قَالَ الرَّاوي فَمَا كَانَ إِشْتِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيهِ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا أَنْفَرَجَتْ حَتَّى صَارَتِ الْمَيْدِينَةُ مِثْلَ الْجُوبَةِ وَسَالَ الْوَادِي شَهْرًا فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ

لِلَّهِ دَرُّ أَبِي طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَيًّا قَوَّتْ عَيْنَاهُ (٢).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر بودند و موعظه می کردند، عربی برخاست و گفت: «ای رسول خدا! در اثر خشکسالی، حیواناتمان از بین رفت و بچه هایمان گرسنه ماندند. دعا فرماتا خدا باران بفرستد». رسول خدا، دستهای مبارک خود را بالا برد و

ص: ١٤٩

١- الخرائج والجرائح ٤٩/١

٢- الخرائج والجرائح ٥٩/١

دعا فرمود. هنوز حضرت دستهایش را پایین نیاورده بود که ابرها مثل کوه در آسمان پیدا شدند و حضرتش از منبر پایین نیامده بود که آب باران از محاسنش سرازیر شد. این بارندگی تا روز جمعه ادامه داشت. باز همان فرد برخاست و گفت: یا رسول الله! در اثر این بارندگی نزدیک است خانه ها خراب شود، دعایی فرما. حضرت فرمود: «خدایا! باران را بر حوالی مدینه نازل فرما، نه بر اهل مدینه». راوی می گوید: حضرت، با دست خود به قسمتی از ابرها اشاره کردند و از آنجا شکافی ایجاد شد و ابرها به اطراف مدینه رفتند و دور شهر را حلقه زدند و یک ماه در صحرا باران بارید در این موقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خندید و فرمود: «خدا ابوطالب را جزای خیر دهد، ای کاش! زنده بود تا چشمش روشن می شد». (این قضیه بیانگر این مطلب است که پیامبر تا زنده بودند در امور حساس یاد عمومی خود بودند)

۱۴- وَمِنْهَا: مَا ذَكَرْنَا شَيْئاً مِنْهُ وَهُوَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ سَافَرَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ فَلَمَّا كُنَّا نَسِيرُ فِي الشَّمْسِ تَسِيرُ الْعِمَامَةِ بِسَيْرِنَا وَتَقَفُ بِوُقُوفِنَا. فَنَزَلْنَا يَوْمًا عَلَى رَاهِبٍ بِأَطْرَافِ الشَّامِ فِي صِيَوْمٍ مَعَهُ يُقَالُ لَهُ بَحِيرَا الرَّاهِبِ فَلَمَّا قَرَّبْنَا مِنْهُ نَظَرَ إِلَيَّ الْعِمَامَةُ تَسِيرُ بِسَيْرِنَا عَلَى رُءُوسِنَا فَقَالَ فِي هَذِهِ الْقَافِلَةِ نَبِيُّ مُرْسَلٌ فَنَزَلَ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَأَضَافَنَا وَكَشَفَ عَنَّا كِتْفَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيَّ الشَّامَةَ بَيْنَ كِتْفَيْهِ فَبَكَى وَقَالَ يَا أَبَا طَالِبٍ لِمَ تَجِبُ أَنْ تُخْرِجَهُ مَعَكَ مِنْ مَكَّةَ وَبَعْدَ إِذْ أَخْرَجْتَهُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَاحْذَرِ

عَلَيْهِ الْيَهُودَ فَلَهُ شَأْنٌ عَظِيمٌ وَ لَيْتَنِي أَدْرِكُهُ فَأَكُونَ أَوَّلَ مُجِيبٍ لِدَعْوَتِهِ (۱).

حضرت ابوطالب علیه السّلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در نوجوانی به سفر شام برد و می گفت: وقتی ما در آفتاب حرکت می کردیم، ابری بالای سر ما بود و بر ما سایه می افکند. و هر وقت می ایستادیم آن نیز توقف می کرد. روزی در کنار صومعه راهبی به نام «بحیرا» فرود آمدیم. وقتی که دید ابری بر کاروان ما سایه افکنده است، گفت: در این کاروان پیامبر مُرسلی هست! از صومعه اش پایین آمد و ما را به مهمانی دعوت کرد. و شانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برهنه کرد، چون مهر نبوت را در آن مشاهده نمود، گریست و گفت: ای ابوطالب! لازم نبود او را با خود از مکه بیرون آوری، پس، از او مواظبت کن و از یهودی ها دور نگهدار؛ چون او مقام بزرگی خواهد داشت. ای کاش! او را درک می کردم و اولین کسی می شدم که دعوت او را لیبیک می گفتم.

خوانندگان محترم برای شناخت فضائل بیشتر راجع به حضرت ابوطالب علیه السّلام می توانند به کتب در این خصوص مراجعه فرمایند.

ص: ۱۵۱

قسمتی از قصیده کوثریہ مرحوم علامہ سید رضا ہندی

سودت صحیفہ اعمالی
و وکلت الامر الی حیدر
هو کھفی من نوب الدنیا
و شفیع فی یوم المحشر
قد تمت لی بولایتہ
نعم جمت عن ان تشکر
لا صیب بها الحظ الاوفی
و اخصص بالسہم الاوفر
بالحفظ من النار الکبری
و الامن من الفزع الاکبر
هل یمنعنی و هو الساقی
ان اشرب من حوض الکوثر
ام یطردنی عن مائدہ
وضعت للقانع و المعتر
یا من قد انکر من آیا
ت ابی حسن ما لا ینکر
ان کنت لجهلک بالایا
م جحدت مقام ابی شبر

فاسال بدرا و اسال احدا

و سل الاحزاب و سل خير

ص: ١٥٣

قسمتی از قصیده غدیریہ مرحوم آیت اللہ حاج ملا علی خوئی نجفی

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

عله الکون و لولاه لما

کان للعالم عین و اثر

وله ابداع ما تعقله

من عقول و نفوس و صور

ما رمی رمیه الا و کفی

ما غزا غزوه الا و ظفر

اغمد السیف متی قابله

کل من جرد سیفا و شهر

اسدالله اذا صال و صاح

ابوالایتام اذا جاد و بر

حبه مبدء خلد و نعیم

بغضه منشا نار و سقر

هو فی الكل أمام الكل

من ابوبکر و من کان عمر

کل من مات ولم يعرفه

موته موت حمار و بقر

خصمه ابغضه الله و لو

حمد الله و اثنى و شكر

خله بشره الله ولو

شرب الخمر و غنى و فجر

من له صاحبه كالزهراء

او سليل كشبير و شبر

عنه ديوان علوم و حكم

فيه طومار عظات و عبر

بوتراب و كنوز العالم

عنده نحو سفال و مدر

وهو النور و اما الشركاء

كظلام و دخان و شرر

آيه الله و هل يجحد من

خصه الله ب-آى و سور

وده اوجب ما فى القران

اوجب الله علينا و امر

مدعى حب على و عداء

مثل من انكر حقا و اقر

اشعارى از مرحوم حجت الاسلام حاج شيخ محمد حسن مولوى قندهارى

ها على بشر كيف بشر

ربه فيه تجلى و ظهر

عقل كلى كه به ما داد خبر

أنا كالشمس على كالقمر

هو والواجب نور و بصر

هو والمبدء شمس و قمر

ص: ١٥٤

عشق افکند به دلها اخگر

عشق بنمود هویدا محشر

عشق باشد اسد الله حیدر

چون علی هست به عالم رهبر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

بشری؟ پس گل آدم که سرشت

گر حقی، تخم عبادت که بکشت

رویت آینه هر هشت بهشت

مویت آویزه هر دیر و کنشت

کیمیا کن بنظر این گل و خشت

تا شود خشت و گلم حور سرشت

من نیم ناصبی و غالی زشت

عشق سرمشق من اینگونه نوشت

که به محراب تو هر شام و سحر

سجده آریم به نزد داور

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

گفت غالی که علی الله است

نیست الله صفات الله است

متشرّع که محب جاه است
او هم از بی خبری در چاه است
خوب از بیت و حجر آگاه است
غافل از قبله شاهنشاه است
شهر احمد عیش در گاه است
پس علی قبله و بیت الله است
رو به آن قبله عرفان آور
درس اعمال زقرآن آور
ها علی بشر کیف بشر
ربه فیه تجلی و ظهر
علی ای مخزن سرّ معبود
رونق افزای گلستان وجود
کعبه از قوس نزولت مسعود
مسجد کوفه تو را قوس صعود
خالقت چون در هستی بگشود
عشق بازی به تو بودش مقصود
غرض از عشق و محبت این بود
تا گشاید به جهان سفره جود
من چه گویم به مدیح حیدر
عاجز از مدح علی جن و بشر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

یار با ماره پنهان دارد

و آن ره از جانب قرآن دارد

گر که عارف شوی احسان دارد

ور که کامل شوی بستان دارد

باغ فردوس درخشان دارد

کوثر و حوری و غلمان دارد

با علی باش که جانان دارد

قنبر و بوذر و سلمان دارد

سگ قنبر شو و خاک بوذر

تا شود قطره تو لؤلؤ تر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

حسن رو سیه نامه تباه

پناه آورده به قنبر ای شاه

اگرش بار دهد واشوقاه

ور براند ز درش واویلاه

یا ع لی قنبرت انشاء الله

رد سائل نکند از درگاه

قنبرا کن به من خسته نگاه

حسبی الله و ما شاء الله

مستم از باده حبّ حیدر

علیم جنت و قنبر کوثر

محرم اسرار

علی ای محرم اسرار مکتوم

علی ای حقّ از حق گشته محروم

علی ای پرده دار پرده ی غیب

برافکن پرده از اسرار لا ریب

علی ای آفتاب برج تنزیل

علی ای گوهر دریای تأویل

علی ام الکتاب آفرینش

علی چشم و چراغ اهل بینش

علی حبل المتین عقل و دین است

امام الاولین و الاخرین است

جهان بودی سراسر شام دیجور

نبودی گر در او این آیه ی نور

در آن ظلمت که این آب حیات است

خلیل عشق و خضر عقل مات است

ز آدم تا مسیحا بسته لب را
مگر بگشاید او اسرار ربّ را
تو ای صبح ازل بنما تنفس
که تا روشن شود آفاق و انفس
تو ساقی زلال لا یزالی
جهان فانی تو فیض بی زوالی
اگر بی تو نبودی ناقص آیین
نبود الیوم اکملت لکم دین
به دوش مصطفی چون پا نهادی
قدم بر طاق اُودنی نهادی
بود فیض مقدّس سایه ی تو
ز عقل و وهم برتر پایه ی تو
تو را چون قبله و عالم خدا خواست
به یمن مولد تو کعبه آراست
خدا را خانه زادی چون تو باید
که لوث لات و عُزی را زداید
به جای مصطفی خفتی شب تار
که از خواب تو عالم گشت بیدار
بنه بر سر تو تاج لافتی را
بدوش افکن ردای هل اُتی را

بیا با جلوه ی طه و یاسین

نشین بر مسند ختم النبیین

چو نای حق توئی در سوز و در ساز

یداللهی گهی بسته گهی باز

بر افلاک ار بتابی آفتابی

اگر بر خاک خوابی، بوترابی

بیا و پرچم حق را برافراز

که حق گردد به عدل تو سرافراز

آیت الله العظمی وحید خراسانی دام ظلّه

مولود کعبه

مولود کعبه کیست اول خلیفه کیست

با نام ایلیا مولای ما علیست

بن عم مصطفی هم یار باوفا

سلطان اصفیاء مولای ما علیست

قاضی به عدل و داد رزمنده در جهاد

بی ترس و بی ریا مولای ما علیست

محبوب کردگار مظلوم روزگار

مقتول اشقیاء مولای ما علیست

عالم به هر کتاب دانا به هر جواب

در رأس از کباء مولای ما علیست

مشکل گشای خلق ناطق به حکم حق

سالار اتقیاء مولای ما علیست

در جنگ قهرمان با خلق مهربان

الگوی اسخیا مولای ما علیست

ص: ۱۵۷

پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز
معشوق کبریاء مولای ما علیست
منصوب در غدیر با سبک بی نظیر
سرخیل اوصیاء مولای ما علیست
مدعو به حیدر است فاتح به خیراست
افضل ز انبیاء مولای ما علیست
مصدق إنما ممدوح هل أتی
مبغوض ادعیاء مولای ما علیست
تأویل والقمر میزان خیر و شر
هم نور و هم ضیاء مولای ما علیست
تفسیر النعیم جنّات را قسیم
در بین اولیاء مولای ما علیست
آنکس که حقّ او بُردند روبرو
افراد بی حیاء مولای ما علیست
آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی

جوانمرد

چون به ضرب تیغ اشقی الأشقیاء
گشت مُنشق فرق شاه اولیاء
ظلم و کین بیدار گشت و عدل خفت

چون که شه فزت و رب الكعبه گفت
در شب آخر به فرزندش حسن
این چنین گفت آن ولی ذوالمنن
کی پسر ارفق، اسیر خویش را
رحم کن زندانی دلریش را
گر چه باشد این ستمگر قاتلم
لیک بر احوال او سوزد دلم
من خود ار زین زخم مهلك جان برم
یکسر از جرم و خطایش بگذرم
لیک اگر هم کشته گشتم ای عزیز
عفوکن او را به غفاری تو نیز
دوست داری چون ترا بخشد خدا
پس ببخش او را تو هم ای ذوالعطا
ور که نگذارند، سازی اش خلاص
پس به مصداق حیوه فی القصاص
ای حسن جان، ضربتی بر وی بزن
آن چنانکه ضربتی او زد به من
هان مکن افراط در خون ریختن
غیر او کس را مکش از بهر من
پیکرش را مثله کردن کی رواست

مثله کردن برخلاف دین ماست

گفت جدّت مصطفی ختم رسل

شارع شرع قویم و عقل کل

مثله کردن از مرّوت هست دور

گر چه باشد فی المثل کلب عقور

استاد علی اکبر خوشدل تهرانی

ص: ۱۵۸

غریب

همین نکته، در ذهن تاریخ، بس
که مظلوم تر از علی، نیست کس
ندیده است یک روز، چشم سحر
ز خورشید چشمم سحر خیزتر
زمن، سر نزد پیشتر آفتاب
مگر خواب ببند، علی را به خواب
به شامم فلک آفتابی نداد
سلام مرا کس جوابی نداد
کسی را چو من، دهر تنها نکرد
زدم هر دری را، کسی وانکرد
مرا می شناسند ویرانه ها
خرابه نشینان و بی خانه ها
در خانه ی من، نبندد کسی
که حاجت روا رفته زین در بسی
حاج علی انسانی

فزت ورب الکعبه

سر نهاده بو تراب اندر تراب
بود غرق شوق و شور و التهاب

محو جانان بود و از خود بیخبر
کامدش شمشیر زهر آگین به سر
غنچه ی لبهای او از هم شکفت
نغمه ی فزت و رب الکعبه گفت
طایر دل را قفس بشکسته دید
مرغ جان از دام تن وارسته دید
بانگ عبدی ارجعی را گوش کرد
باده از جام شهادت نوش کرد
بانگ انا لله اش بر لب گذشت
طایر جانش زمرز شب گذشت
نقش شد بر فرش محرابش ز خون

آیه انا الیه راجعون

درد عاشق را بود قرمان ز دوست
ای خوش آن درمان که در آن درد اوست
ای خوشا جان باختن در راه عشق
ترک سر کردن به قربانگاه عشق

حمید سبزواری

منابع:

- ١-بحار الأنوار
- ٢-منتهى الآمال
- ٣-الغدير
- ٤-تاريخ طبرى
- ٥-مقاتل الطالبين
- ٦-كامل ابن اثير
- ٧-وسائل الشيعة
- ٨-تحف العقول
- ٩-كشف الغمه
- ١٠-تاريخ يعقوبى
- ١١-تذكرة الخواص
- ١٢-مدينة المعاجز
- ١٣-ارشاد
- ١٤-عيون اخبار الرضا
- ١٥-مأته منقبه
- ١٦-سفينه البحار
- ١٧-امالى
- ١٨-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد
- ١٩-احتجاج

٢٠- الجمل

٢١- موسوعه الامام على بن ابيطالب

٢٢- الخرائج والجرائح

٢٣- مناقب ابن شهر آشوب

٢٤- الصراط المستقيم

٢٥- مناقب آل ابي طالب

٢٦- غايه المرام

٢٧- تاريخ بغداد

٢٨- تفسير البرهان

٢٩- احقاق الحق

٣٠- اسرار آل محمد

٣١- الامامه والسياسه

٣٢- روضه الواعظين

٣٣- كافي

٣٤- زندگانی امير المؤمنين سيد هاشم رسولى

٣٥- مناظرات امامت ورهبرى

٣٦- سرالعالمين ابو حامد غزالى

٣٧- مروج الذهب

٣٨- اخبار الطوال

٣٩- البدايه والنهائيه

٤٠- الاستيعاب

٤١- نبرد جمل

٤٢- الامام على عليه السلام رحمانى همدانى

٤٣- نهج البلاغه

٤٤- طبقات ابن سعد

٤٥- عقد الفريد

٤٦- التهذيب

٤٧- الدمعه الساكبه

٤٨- اعلام الورى باعلام الهدى

٤٩- الفصول المختاره

ص: ١٦٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

